

۶۳/۱/۸) و کسبه جز" نیز مجبور به پرداخت مالیات هستند زیرا "مکلفند هر سال پروانه خودشان را تجدید کنند و در صورت ارائه مفاصحا حساب، این کار عملی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۵)

اما وقتی صحبت از مالیات بردرآمد و سوده های کلان سرمایه داران میشود، از بخشی از آنها نه تنها مالیاتی دریافت نمیشود، بلکه مجلس سرمایه داران عدم پرداخت مالیات توسط آنها را قانونی اعلام میکند؛ نکته دیگر معافیت یک سلسله از درآمدها از مالیات است. مردم باید توجه داشته باشند وصول و یا عدم وصول مالیاتها مضموما با وضع قوانین جدید بدون دخالت مجلس شورای اسلامی امکان پذیر نیست. لذا معافیت مالیاتی شامل قسمتهایی از قبیل توسعه اقتصاد کسب و کار، بالا رفتن تولید، آموزش و پرورش، بهداشت، توسعه عمران و غیره میباشد. (اطلاعات، ۶۳/۱/۸، هادی خامنه ای)

بعبارت دیگر صاحبان سرمایه های صنعتی (بویژه صنایع ساختمانی و خدمات) از پرداخت مالیات معافیت قانونی می یابند تا برای دریافت سود بیشتر تلاش نمایند. چنین سیاستی در مورد سرمایه های صنعتی در باغ سبزی است که رژیم به همه سرمایه دارانی که مایلند در زمینه های "توسعه صنعت" سرمایه گذاری کنند (اعم از آنها شیکه فرار کرده اند و یا مملکتا فعلا ایدئولوژی اسلامی را بر ایدئولوژی شاهنشاهی ترجیح داده اند)، نشان میدهد. لیکن تسلط نمایندگان مناسبات عقب مانده سرمایه داری بر سیاست و اقتصاد و نیز رشد جنبش کارگری موانعی هستند که توسعه صنایع را متوقف و آنها را در حالت رکود نگه میدارند.

بخش دیگر سرمایه داران که تجار و بازرگانان را شامل میشود، بنحوی دیگر از پرداخت مالیات معاف میشوند. زیرا بگفته کارشناسان امور مالیاتی در وزارت دارایی، پرداخت مالیات توسط آنها بر "اصل اعتقاد متقابل" (اطلاعات، ۶۳/۱/۵) قرار دارد و از آنجا شیکه بین سرمایه داران و دولت حامی آنان حتما اعمما دم تقابل وجود دارد، بنا براین طبیعی است که کارد هیچوقت دسته خود را نبرد، درآمد تجار محترم بازار "بقدری ناچیز" است که نه تنها مالیاتی بر آنها تعلق نمیگیرد، بلکه با قرار گرفتن در زمره شرکت هائی نظیر "بنیاد مستضعفین"، از "تسهیلات دولتی" نیز استفاده می نمایند (مراجعه شود به اطلاعات، ۶۳/۱/۸ و ۶۳/۱/۵) و یا "بدلائلی وصول مالیات امکان پذیر نیست از جمله اینکه گاهی مخارج آن بیشتر از مقدار دریافت میشود." (هادی خامنه ای، ۶۳/۱/۸)

بدین ترتیب از مبلغ ۸۵۷ میلیارد ریال درآمد بودجه که قرار است از محل دریافت مالیاتهای مستقیم

تامین شود، سهم توده های مزدبگیر اجبارا تادیه میشود ولی سهم سرمایه داران زالوصفت دریافت نمیکردند و در نتیجه دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو میشود. بنا براین دولت ناچار است با صدور نفت را با کمترین قیمت ممکن افزایش دهد و یا از طریق مالیاتهای غیرمستقیم فشار بیشتری بر کرده زحمتکشان بیاورد و با اینکه وام بیشتری از بانک جهانی بگیرد.

از جمله منابع دیگر تامین بودجه رژیم، بستن مبلغ ۵۹ میلیارد ریال مالیات بر سیگار میباشد که ناگفته پیداست که این را نیز عمدتا زحمتکشان میپردازند. اما بانکی با عوام فریبی چنین وانمود میکند که چون سیگار را فشرخا صی مصرف میکند، مالیاتش را نیز باید همان قشر بپردازد.

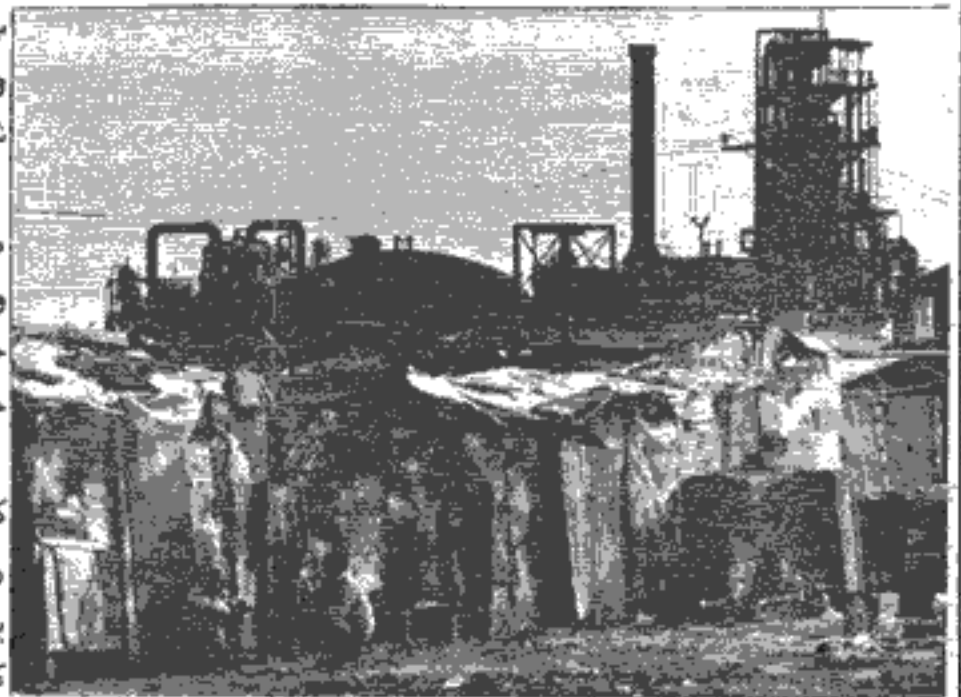
رژیم حاکم اما با تمام تلاشی که بکار برده تا درآمد بودجه اش را از طریق غارت منابع ملی و نیروی کار کارگران و اخاذی از زحمتکشان تامین کند و حتی بخشی از درآمد را با کم کردن آن بخش از هزینه های دولت که بایستی در جهت خدمات عمومی دولت استفاده شود، تامین کند، باز هم مجبور است اعتراف کند که بودجه نیاز به استقراضی حدود ۳۶۰ میلیارد ریال دارد تا کسری آن تامین شود. اگرچنانچه صحت این مبلغ را قبول کنیم و در طول سال جاری دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو نشود - که میشود - باز هم چنین کسری بودجه ای از یک طرف نشان دهنده عمق ورشکستگی رژیم در عرصه اقتصاد و از طرف دیگر تشدید وابستگی به سرمایه مالی جهانی میباشد.

### هزینه های بودجه

اگر درآمد بودجه حکایت از چپاول منابع ملی و توده های ستمکش جامعه دارد، در مقابل مخارج آن صرف "تثبیت" و یا بهتر است بگوئیم ادامه عمر بی ثبات رژیمی میشود تا به برکت وجود آن، امپریالیستها سود بیشتری نصیبشان گردد و بر حجم نقدینگی سرمایه داران وابسته داخلی بویژه تجار و بازرگانان افزوده گردد. در بین تمامی هزینه های دولت، بودجه نظامی رژیم عمده ترین مبلغ را بخود اختصاص داده است. مبلغ ۱۲۶۰ میلیارد ریال از بودجه فقط صرف جنگ میشود و مبالغ هنگفتی نیز برای سرکوب خلقهای ایران بخصوص خلق قهرمان کرد، توسعه ابزارهای سرکوب و شکنجه کارگران و زحمتکشان و سازمانهای انقلابی، در نظر گرفته شده است. مخارج تسلیحات جنگ ارتجاعی که نزدیک به ۴ سال است به بهای نابودی نیروی عظیم انسانی و فقر و فلاکت اقتصادی توده ها، تداوم دارد، بقدری زیاد است که دولت اعتبارات خاصی را برای آن در نظر گرفته است. بانکی برای اینکه مبادا این اعتبارات در محل دیگری خرج شود، به مسئولین هشدار

میدهد که "پیام من به مسئولین این است که دقیقاً نسبت به اعتباراتی که به آنها داده شده، چشم داشته باشند چون این اعتبارات محدود و مشخص و برای یک مصارف خاصی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷)

اما هزینه‌های مربوط به جنگ و سرکوب خلقها، فقط به بودجه نظامی و اعتبارات خاصی خلاصه نمیشود، بلکه تحت عنوانهای مختلف، مثلاً هزینه‌های عمرانی و غیره، مبالغ دیگری صرف سیاستهای سرکوبگرانه رژیم میشود. بعنوان مثال ۴۵ میلیارد ریال از هزینه بودجه به هزینه‌های راه و ساختمان اختصاص دارد که ۶ میلیارد آن برای ایجاد پاسگاههای ژاندارمری و سپاه پاسداران سرمایه در نقاط مختلف کردستان و بلوچستان زیر پوشش "تاسیسات مختلف راه و ساختمان و تشکیلات مختلف جهت حراست از مرزها" (کیهان هوشی، ۶۳/۱/۱۶)



مصرف خواهد شد. ۱۵ میلیارد ریال آن نیز در اختیار "جهاد" قرار میگیرد تا آنرا صرف جاده‌سازی روستاها و بخش‌ها بنماید. اما با توجه به اولویتهایی که در این مورد برای رژیم وجود دارد، ایجاد و مرمت جاده‌های روستایی آن مناطقی در دستور کار قرار میگیرد که یا در مناطق جنگی قرار گرفته‌اند و یا در محل‌هایی هستند که خلقهای قهرمان کرد و بلوچ درگیر نبرد مسلحانه انقلابی با حکومت ارتجاعی میباشند. زیرا بدین ترتیب، امکان تردد برای مزدوران سرکوب گر رژیم "آسانتر" خواهد شد. به هزینه‌های فوق باید بودجه "کمپته امداد امام" را نیز اضافه کرد.

البته رژیم خود کامه حاکم علاوه بر بودجه نظامی سنگین در امور فوق، مبالغ بسیاری را نیز برای تبلیغات جنگی و بعبارتی سرکوب فرهنگی - ایدئولوژیک در نظر گرفته که از کانال "سازمان تبلیغات اسلامی" به مصرف میرسد.

در مقابل هزینه‌های سرسام‌آوری که خرج ادامه جنگ و گسترش سرکوب داخلی و توسعه ابعاد سرکوب نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک میشود، بودجه رژیم در مواردی

که مربوط به تامین مایحتاج اساسی توده‌ها و خدمات عمومی دولتی است، قطع شده و یا به میزان زیادی کاهش یافته است. کاهش هزینه‌های دولت در امور مربوط به خدمات و رفاه اجتماعی، درحقیقت منبـع درآمد دیگری است برای تامین درآمد بودجه رژیم -

سرمایه‌داری وابسته حاکم. ولی بانکی به سبب تمام همپالگی هایش در رژیم‌های سرمایه‌داری، با خدعه و نیرنگ، این بخش از درآمد دولت را "کاهش هزینه‌های دولت" قلمداد میکند: "شرکتهای خدماتی که خدمتی را به مردم می‌دهند و این خدمات برای عموم نیست و یک عده خاصی از آن استفاده میکنند، مخارجی که آن خدمات برده است را همان عده خاصی که از آن استفاده میکنند، باید بپردازند." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷) و بعنوان مثال "در مورد شرکت آب‌هم در همین رابطه قدمهایی برداشته شده است که با بالا بردن کارآرایی و بهبود وضع مدیریت شرکتهای آب منطقه‌ای بتوانند مخارج خودشان را از راه خدماتی که میدهند، درآورند." (همانجا)

بانکی وقیحانه برای بالا بردن حق اشتراک و بهای مصرف آب، آنرا منسوب به قشر خاصی میکند. درحقیقت وی بعنوان نماینده صادق بورژوازی، اکثریت زحمتکشان جامعه و در اینجا بویژه توده‌هایی را که خواهان حق اشتراک و استفاده از آب تصفیه شده میباشند، (نمونه زحمتکشان افسریه، کوی ولیعهد، جاده ساوه و... که برای بدست آوردن آب تصفیه شده با مزدوران مختلف رژیم به مقابله برخاستند)، قشر خاصی خطاب میکند تا بدین ترتیب بخشی از درآمد دولت سرمایه‌داران را با کاهش هزینه رفاهی توده‌ها، تامین نماید. وی در مورد گران شدن بهای کالاهای اساسی مثل مرغ و تخم مرغ نیز از همین حیلـه سود میجوید و مصرف تخم مرغ و ... را محدود به قشر خاصی میخواند!

بودجه رژیم در مورد سایر بخشهای خدمات دولتی که توده‌ها از آن سود می‌جویند نیز کاهش یافته است. بعنوان مثال با وجود نیازی که به اتوبوس‌شهری و با آمبولانس وجود دارد، لیکن هزینه‌های تامین خرید برای سازمانهای مربوط به امور فوق قطع گردیده و در مقابل هزینه نگهداری، که عبارتست از تعمیر ماشین - آلات و ... برای آنها منظور گردیده است.

هزینه‌های عمرانی استانها نیز درصد ناچیزی از بودجه را بخود اختصاص داده‌اند. مثلاً برای استان کردستان که یکی از محرومترین استانها و به لحاظ اقتصادی عقب‌نگه داشته شده‌ترین آنها میباشد، مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال بودجه اختصاص داده شده که  $\frac{1}{100}$  بودجه جنگ و طرحهای باصلاح دفاعی است. گرچه بودجه رژیمهای سرمایه‌داری تماماً در جهت منافع طبقه سرمایه‌دار تنظیم میگردد و این یکی از خصوصیات مشترک تمامی آنهاست، لیکن یکی از ویژگی -

های بودجه رژیم جمهوری اسلامی، جهت گیری آن به سوی اهداف چپا و لگرا نه تجار و بازرگانان وابسته میباشد. یعنی بودجه رژیمی که در آن بورژوازی تجاری نقش مسلط دارد، چنان تنظیم شده است که هر چه بیشتر دست این بخش از غارتگران را در چپا و لگرا توده ها باز میگذارد. نگاهی به توضیحات پیرامون بودجه توسط مقامات مربوطه، نشان میدهد که دولت در مقابل کاهش هزینه صنایع کوچک و کاستن از بودجه صنایع بطور کلی، تا آنجا که در توانش بود، هزینه های مربوط به ایجاد تسهیلات تجارت کالائی را بالا برده است. مثلاً شرکت گسترش صنایع که در سال ۶۱، ۶ میلیارد ریال کمک هزینه از دولت دریافت کرده، در سال ۶۲ کمک هزینه آن قطع گردید و سرانجام برای سال ۶۳ باید ۵ میلیارد ریال نیز به دولت بپردازد! در مورد توسعه صنایع سنگین و مدرن نیز دولت هیچگونه بودجه کمکی را منظور ننموده است. در اینجا توضیح این نکته ضروری است که صاحبان صنایع، مخارج مصرف شده در پروسه تولید را در تعیین نرخ کالاها منظور میکنند و در حقیقت این مصرف کنندگان هستند که باید مخارج اضافی پروسه تولید را بپردازند.

بودجه ۹/۵ میلیارد ریالی وزارت صنایع و توضیحی که وزیر صنایع پیرامون محل مصرف این مبلغ میدهد، نشان میدهد که عمده ترین بخش آن سهم شرکت چند ملیتی میتسوئی ژاپن (که سرمایه داران آمریکائی بیشترین سهام آنرا در اختیار دارند) میباشد و صنایع کوچک و صنایع مورد نیاز جامعه از جمله صنعت سیمان از آن بی بهره خواهد بود.

ولی در مقابل از ۴۵ میلیارد ریال هزینه مربوط به راه و ساختمان (که قبلاً بدان اشاره شده است) ۲۰ میلیارد آن صرف ایجاد بنادر و اسکله های بارگیری از جمله "بندر رجائی در بندر عباس" میشود تا کالا های وارداتی دولت و تجار محترم! به آسانی وارد گمرکات شوند و البته دولت ارزش کافی نیز در اختیار آنان قرار خواهد داد تا زیر پوشش "واردات کالاهای اساسی توسط بخش خصوصی"، سودهای کلانی نصیبشان گردد. و سرانجام باید گفت بودجه با چنین مشخصات و خصوصیات بوضوح ماهیت طبقاتی رژیم را که همانا نمایندگان شیوه مناسبات عقب مانده سرمایه داری در آن نقش مسلط دارند، نشان میدهد.

از دیگر خصوصیات بودجه، همانا خصلت تورم زائی آن است که سردمداران رژیم و از جمله بانک های، تبلیغات شدید پیرامون ویژگی با صلاح ضد تورمی آن برای انداختن اندیشه ها، نشانه های تورم زائی و کلا بحران زائی بودجه را در موارد زیر میتوان خلاصه کرد:

۱- اتکاء درآمد بودجه به فروش نفت یکی از نشانه های بحران تورمی است زیرا رژیم مجبور است بهر

ترتیبی و تحت هر شرایطی نفت خود را بفروشد. بالطبع با توجه به نوسانات ارزی و وجود بحران در جهان سرمایه داری و نیز با توجه به وابستگی ریال به دلار، در معاملات نفتی تورم، خود بخود منتقل میشود.

۲- دومین نشانه تورم زائی بودجه، سیاست پاسیو تجارت خارجی رژیم است. بنا بر گزارش اداره گمرک جمهوری اسلامی طی بهمن سال ۶۲، موجودی کالاهای وارد شده ۲۶۵۹۴۸۴ تن بوده است که از این مقدار ۱۵۹۱۳۳۶ تن ترخیص گردید. بنا بر همین گزارش، کالاهای ترخیص شده نسبت به ماه مشابه در سال قبل، ۱۵/۵ درصد از نظر وزن و ۴۰/۵ درصد از لحاظ ارزش، افزایش داشته است. در صورتیکه صادرات کالا در همین ماه ۱۷۱۲۹ تن بوده که نسبت به بهمن ماه سال ۶۱، ۳۳/۳٪ بلحاظ وزن افزایش یافته لیکن ۸/۸٪ از لحاظ ارزش کاهش یافته است. (مراجعه شود به اطلاعات، ۱۶۳/۱/۸)

آمار فوق علاوه بر آنکه نشان میدهد میزان واردات بیش از ۱۵۵ برابر صادرات میباشد (بلحاظ وزنی)، در عین حال بیانگر کاهش قیمت کالاهای صادراتی نیز میباشد و در یک کلام، موازنه منفی تجارت خارجی رژیم را نشان میدهد.

۳- نشانه مهم دیگری که بیانگر بحران مالی و پولی رژیم است، افزایش استقراض سالانه و ازدیاد دیون رژیم به موسسات بزرگ مالی، از جمله بانک جهانی میباشد. بویژه آنکه بانکهای آمریکائی ۰/۵٪ نرخ بهره خود را افزایش داده اند. رژیم نه تنها توان پرداخت این وامها را ندارد، بلکه در پرداخت بهره آنها با مشکلات زیادی روبرو است.

۴- عدم خواست و توان رژیم از دریافت مالیات از سرمایه داران یکی دیگر از علل تورم زائی بودجه است زیرا دولت هر سال از این بابت با کسری بودجه بیشتر از سال قبل، روبرو میشود.

۵- رکود در صنایع و افزایش حجم بول در گردش که عمدتاً در دست سرمایه داران تجاری است، یکی دیگر از علائم تورمی است که رژیم قادر به مهار آن نیست. و بالنتیجه بودجه سال ۶۳، علیرغم تمام ادعاهای مقامات رژیم مبنی بر خصلت ضد تورمی آن، بنا بر آنچه دیدیم، شدیداً تورمزا است یعنی بودجه امسال با تشدید بحران اقتصادی، محکمتر کردن بندهای وابستگی از یک طرف و افزایش نقدینگی بخش خصوصی (بویژه بازرگانان و تجار)، سرازیر کردن میلیاردها دلار به جیب امپریالیستها و سرانجام غارت متابع ملی و توده ها، مشخص میشود و در یک کلام، بودجه سال ۶۳، رژیم را یک قدم دیگر به ورشکستگی اقتصادی و مآلاً به نابودی سیاسی نزدیک تر خواهد کرد.



ساتورگری هارت

سنا توراد وارد کندی

## و اما چشم روشنی "جهان" به رهبران مجاهدین

دستاورد خواند وهم ماهیت جنایتکارانه آنها را برمسلا ساخت؟ نه. هرگز نمیشود. بی شک توده های زحمتکش میهن ما که سازندگان اصلی انقلاب رها شیبخش ایرانند، بسا ما حبان، دریافت کنندگان و ستایشگران این پیام های عوام فریبانه جواب دندان شکنی خواهند داد.

### پیام جناح "دورا ندیش" امپریالیسم آمریکا، شمره پشت کردن مجاهدین به انقلاب

پیام بیش از همه عین از سنا تورها و نمایندگان کنکسره آمریکا به سازمان مجاهدین، بسیاری را متحیر کرد و بسیاری دیگر را به صحت هشدارهای مادر باره "استراتژی سازش - مجاهدین با جناح هاشی از امپریالیسم واقف نمود. برای نیروهای آگاه، جهت گیری جدید مجاهدین، از زمانیکه با بورژوازی لیبرال هم آوا شدند، روشن بود. ما به کرات عواقب خطرناک این جهت گیری را به هواداران مجاهدین هشدار دادیم. در بسیاری مواقع مجاهدین و هواداران نشان برای زدودن اثرات هشدارهای ما، با خون شهدای خود را - وثیقه قرار دادند و با کینه توزانه علیه ما به فحاشی پرداختند. البته در این میان، تعدادی از هواداران - مجاهدین اندک اندک به صحت گفته های ما پی برده اند. زیرا علیرغم هیا هوی بسیار مجاهدین، تظلم خواهی ها، مرثیه خوانی ها و تحریک احساسات هواداران نشان در مقابل گفته ها و نوشته ها، حقایق تلخ از پس خروارها دشنام و ناسزا، اندک اندک خود را نشان میدهد.

در حقیقت پیام رهبران سیاسی جناحی از امپریالیسم آمریکا به مجاهدین شمره و دستمزد پشت کردن آنها به جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی ایران است. شمره تلاش مستمر آنها برای جلب نظر کسانی است که اسلاف انقلابی مجاهدین با دست خود آنها را اعدام انقلابی مینمودند. خط کشی رهبران اولیه سازمان مجاهدین با امپریالیسم آمریکا آنقدر روشن است که احتیاجی به ذکر نقل قولهای متعدد از نوشته های سابق مجاهدین علیه امپریالیسم و ماهیت عملکرد جنایتکارانه آن در سراسر جهان نیست. هر کسی که

چندی پیش نشریه مجاهد مقاله ای تحت عنوان "چشم روشنی به گردانندگان جهان" بقلم محمد علی جا برزاده (مشاور سیاسی مرکزیت مجاهدین) درج نمود و در رابطه با جریان "ایران شهر" ما را متهم به "راست روی" و حمایت از "بورژوازی لیبرال" کرد (تعجب نمیکنید؟ مجاهدین متحد بورژوازی لیبرال ما را متهم به حمایت از بورژوازی لیبرال نمودند!). ما پاسخ آن مقاله را دادیم و عوام فریبیهای مجاهدین را برای همگان روشن ساختیم. اما جوابی از آنها نشنیدیم. ولی ما مطمئن بودیم که گذشت زمان صحت نظرات ما را به ثبوت خواهد رسانید. هنوز مدتی کوتاه از آن ماجرا میگذرد که ما شاهد درج مفتخرانه پیام سران امپریالیسم آمریکا به رجوی در نشریه مجاهد هستیم که در آن سرکردگان امپریالیسم جهانی به عنوان منادیان "عدالت اجتماعی" و "آزادی" به توده های زحمتکش میهن ما معرفی میشوند. آیا زمان آن نرسیده است که ما به رهبران مجاهدین بگوئیم: آقایان، چشم شما روشن!

### از سکوت در مقابل جنایات امپریالیسم تا حمایت از جنایتکاران

چه کسی بهتر از سازمان مجاهدین میتواند سرکردگان امپریالیسم جنایتکار آمریکا را طرفدار صلح، آزادی و - عدالت اجتماعی معرفی کند. چه کسی بهتر از نشریه مجاهد میتواند کندهای و گری هارت را که تنها اختلافشان با ریگان ها بر سر چگونگی استثمار و سرکسوب کارگران و زحمتکشان جهان است با توده های زحمتکش ایران، مبارزین و با زمانندگان شهدا هم مدا کند و روزه ۳ خرداد را به عنوان روز شهدا با آنها گرامی بدارد.

آیا معنی چاپ پیام این سردمداران سرما به که دستشان به خون خلقها و زحمتکشان سراسر جهان آلوده است در نشریه مجاهد، به غیر از این است که این بخش از سرکردگان امپریالیسم دیگر دشمن اصلی خلقها و مسیبتنم و استثمار مردم جهان نیستند؟ مگر میشود هم به پیام کسانی افتخار کرد و آنسرا

کمترین آگاهی نسبت به گذشته مجاهدین باشد، این مطلب را میدانند ومانیازی نمی بینیم که صفحات "جهان" را از اینگونه نقل قولها پرکنیم. بنابراین ما به تحلیل جراحی این حرکت میپردازیم.

با تشکیل "شورای ملی مقاومت"، مجاهدین تلاش زیادی برای نزدیکی به محافل سوسیال دمکراسی اروپا به عمل آوردند. در این میان آنها هراز چندگاهی سعی نمودند که چراغ سبزی هم به امپریالیستهای آمریکائی نشان بدهند. حدود دو سال قبل مجاهدین با شرکت خود در برنامه ای که نمایندگان امپریالیسم در شهر شیکاگو برگزار نمودند و عناصری از ساواک نیز در آن شرکت داشتند، سردمداران امپریالیستهارا تلویحاً متوجه ساختند که علیرغم بعضی از شعارهای ضد آمریکائی، چندان دشمنی هم با آمریکا ندارند. در واقع هدف مجاهدین نزدیکی به "حزب دمکرات" آمریکا بود.

آنها میدانستند که اولاً نزدیک شدن به این حزب از - کانال متحدین آن در اروپا، یعنی سوسیال دمکرات ها، عملی است و ثانیاً این نزدیکی زمانی فراهم خواهد شد که اعتماد جناح دمکرات امپریالیسم نیز به مجاهدین بعنوان سازمانی بی خطر و سرپراه جلب شود و رهبران آمریکا آنها را بایک گروه چسریکی که میخواهند بسا سلطه امپریالیسم در ایران مقابله کنند، اشتباه نگیرند. از طرف دیگر اصرار رهبران مجاهدین برای جلب "دموکراتهای" آمریکا بیشتر از آنجائش می شود که آنها شانس خود را برای قدرت گیری بدون نقش مستقیم جناحی از امپریالیسم آمریکا، در مقطع ۳۰ خرداد و تلاش های بعد از آن آزموده - بودند. همچنین، آنها بخوبی دریافته اند که نقش کارتر در بقدرت رسیدن خمینی بسیار چشم گیر بوده است. بنابراین این مجاهدین میتوانند و باید روی "دمکراتها" حساب کنند. البته تا مدتها قبل، امپریالیسم آمریکا (هیچیک از - جناحین) روی مجاهدین حساب نمی کردند. چرا که سابقه مبارزاتی خونین و ضد آمریکائی این سازمان را در نظر می گرفتند. اما تمام آمدوشدهای دیپلماتیک رهبران مجاهدین با ظواهر و پوشش های غرب پسند پی نتیجه نبود. بقول معروف: "دردل دوست به هر حیل و راهی باید کرد".

مجاهدین ابتدا با جلب نظر عناصری از احزاب لیبرال اروپا، سپس رهبران احزاب خارج از قدرت و بعد رهبران سوسیال دمکراسی اروپا سهم در قدرت و سپس ملاقاتها شی با احزاب امپریالیستی چون حزب کارگرو محافظه کار انگلستان و سرانجام با باز نمودن باب مذاکره با سرکرده امپریالیستها، یعنی امپریالیسم آمریکا، مراحل سازش را یکی پس از دیگری طی نمودند.

واقعیت این است که سازمان مجاهدین بعنوان نماینده خرده بورژوازی ایران در گذشته بدلیل موجودیت وسیع ترچپ، بدلیل ترس از دست دادن حمایت توده ها، جرات نداشت این چنین در سازش غرق شود. در فقدان یک چپ قدرتمند،

مجاهدین در نزدیکی با امپریالیست ها بی باک تر شدند. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که اگرچپ نتواند قسدرت واقعی خود را کسب کند باید آخرین بندهای قرارداد سازش مجاهدین با امپریالیسم را امضاء شده تلقی کرد.

## هدف جناح "دورانندیش" امپریالیسم از ارسال پیام به مجاهدین

هدف جناح "دمکرات" امپریالیسم آمریکا ارسال پیام به مجاهدین بطور عمده چنین است.

آنها از یک طرف از رژیم خمینی، علیرغم سرکوبهای خونین - اش از انقلابیون، بدلیل غیرقابل کنترل بودنش چندان رضایت مند نیستند. چرا که میدانند اختناق و سرکوب عنان گسیخته رژیم سرانجام زمینه ساز رشد چپ و نیروهای انقلابی خواهد شد. آنها قبلاً بدلیل دیکتاتوری عربیان و بی حد و حصر رژیم شاه سیاست با اصطلاح حقوق بشر را اتخاذ کرده بودند

تا با روی کار آوردن رژیم "میانبر" از رشد چپ و نیروهای کمونیست جلوگیری کنند. بنابراین همانطوریکه مجاهدین خود نیز میدانند در شرایطی که احتمال رشد نیروهای انقلابی کمونیست وجود دارد، جناح های دورانندیش امپریالیسم بفرم میافتند تا با حمایت از جریانات نیمه ملی چپ را منفرد کنند. مجاهدین زمانیکه هنوز به انقلاب پشت نکرده بودند، در این باره نوشتند: امپریالیسم "بر همین اساس حمایت یک جانبه از رژیمهای دیکتاتوری را - صلاح نمی بیند، بکله معتقد است که بایستی از جریانات نیمه ملی (که تا حدودی دارای پایگاه داخلی میباشند)

حمایت به عمل آورد... زیرا امپریالیسم به خوبی دریافته است که در شرایط تاریخی کنونی، دیگر از این طریق نمیشود منافع امپریالیستها را حفظ نموده و اگر راهی وجود داشته باشد از طریق کنار آمدن با جریاناتی است، که تا حدودی در داخل، پایگاهی دارند." (سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران ۷۲ و ۷۳ تا کیدهها از ما ست). امروز با توجه به وضعیت حاکمیت جمهوری اسلامی، بنظر میرسد جناح "دور - اندیش" امپریالیسم آمریکا، علیرغم حمایت جناح محافظه کار (حزب جمهوریخواه آمریکا) از رژیم خمینی، بدنبال آلترناتیو متعادل تر میگردد و مجاهدین طی سه سال گذشته "شایستگی" تبدیل شدن به چنین "آلترناتیو" را نشان داده اند. از آنجا که آلترناتیو سلطنت طلبان دیگر در میان مردم پایه ای ندارد و مردم بدرستی رژیم جمهوری اسلامی را فرزند خلف و مشروع رژیم سلطنتی شاه میدانند، جناح دور اندیش امپریالیستها میدانند که دیگر نباید روی سلطنت طلبان حسابی باز کنند.

اما از طرف دیگر چون میدانند هرگونه تحولی در ایران، احتمال رشد و قدرت گیری مجدد چپ را بدنبال خواهد داشت و مجاهدین علیرغم حمایت امپریالیسم، معنن است قادر نشوند و واضعرا کنترل



کنند، پس آنها بکلی از خمینی چشم نمی‌پوشند. بنا بر این پیام این دسته از سران امپریالیسم در عین خوش آمدیبه تلاش‌های شبانه‌روزی مجاهدین برای جلب رضایت آنها، چماقی است هشداردهنده علیه رژیم جمهوری اسلامی. از اینرو این پیام آنها از چند جنبه باید بررسی شود:

۱) خوش آمدگویی به مجاهدین بخاطر دست کشیدن از خط انقلاب و روی آوردن به فرمیسم و زدوبندهای بین‌المللی. ۲) تهدید خمینی با چماق مجاهدین، برای سربراه کردن رژیم جمهوری اسلامی.

پس اگر رژیم جمهوری اسلامی نشان دهد که قصد دارد سر بر اهتر شده و با امپریالیسم آمریکا نیز به شریک‌نار بیاید جناح دوران‌دیش امپریالیسم نیز باریگان هم صدا خواهد شد، و مجاهدین آتش نخورده، دهان سوخته باقی خواهند ماند و راهی نمی‌ماند مگر اینکه حتی با بختیاری‌ها نیز زدوبند کنند. این یعنی پایان عمر سازمان مجاهدین کنونی. به نظر می‌رسد در حال امپریالیسم مجاهدین را وادار کند که با عناصری از سلطنت‌طلبان مثل مدنی نزدیک تر شوند.

۳) در حال حاضر جناح محافظه کار امپریالیسم آمریکا (ریگان) رژیم جمهوری اسلامی را به مجاهدین ترجیح می‌دهد زیرا هنوز از سیاست جدید مجاهدین اطمینان خاطر پیدا نکرده است چنانچه دمکراتها در انتخابات سال جاری برنده شوند، این سیاست دستخوش تغییراتی خواهد شد. آنها یا رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که بیشتر به ساز آنها بر قدم‌دور زمینه ساز آلترناتیو چپ نشود و یا آلترناتیو مجاهدین را علم خواهند کرد. در آن صورت مجاهدین سازمان دادن به سیستم ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته را بعهده خواهند گرفت و و اعتدال را "رعایت" خواهند کرد. اما این همه حقیقت نیست. بخش دیگر حقیقت در این نهفته است که اگر امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که سیاست خشونت‌بار کمتری را در پیش گیرد، دیر یا زود جنبش انقلابی رشد خواهد کرد و تضاد درونی رژیم که هم اکنون پس از انتخابات مجلس دامنه آن وسعت یافته، اوج خواهد گرفت. در این شرایط نیروهای چپ که وسیع‌اند ولی پراکنده، سازمان واقعی خود را پیدا خواهند کرد و مجاهدین حیثیت باخته با پدیده‌ای که روی آن حساب نمی‌کردند، یعنی چپ متشکل و قدرتمند، مواجه خواهند شد و بناچار تمام معادلات بهم خواهد خورد. در این صورت توده‌ها به مجاهدین به خاطر سازش‌هایشان با امپریالیسم اعتماد نخواهند کرد و آنها نمی‌توانند رهبری مسازرات توده‌ای را بدست گیرند.

### مقدمات سیاست و وابستگی مجاهدین

اما مسئله بهمین جا پایان نمی‌یابد. رجوی از همین امروز زمینه‌های وابستگی به امپریالیسم را نیز مهیا میکند. او برای گرفتن این پیام تلاش‌های زیادی نموده

است و حیثاً در ازای این پیام‌ها، وعده‌ها داده است. او برای نشان دادن نقطه نظرات مجاهدین رسماً از تمام دولت‌ها و قدرتهای جهان "انتظار دارد که از دولت عراق یاد گرفته مجاهدین را برسمیت بشناسند. پرسیدنی است - که این درخواست سازمان مجاهدین، با تلاش‌های شبانه‌روزی - جریان‌ات سلطنت‌طلب و وابسته که در مدد جلب حمایت "قدرتهای جهان" هستند تا کمک کنند آنها بقدرت برسند، چه فرقی دارد؟ البته آنها پنهان نمیکنند که کمک "قدرت‌های جهان" را بی‌ثمر نخواهند گذاشته

روشن است که منظور رجوی از "قدرت‌های جهان" دولت‌هایی چون بسنگلادش، موزامبیک و الجزایر و غیره نیست چرا که معجزه‌ایکه آقای رجوی بدنبال آن می‌کرد از عهده این دولت‌ها بر نمی‌آید. منظور آقای رجوی از قدرتهای جهان، قدرت‌هایی مثل امپریالیسم آلمان فدرال، انگلستان، ژاپن و آمریکا هستند که در ماندگار ماندن رژیم جمهوری اسلامی نقشی دارند و سهمی نیز می‌برند. رجوی بدنبال مجربان این "نقش" و به ناچار دادن آن - "سهم" است

رجوی در یکی از سخنرانی‌های خود این مسئله را صریحاً بیان میکند. شاید او میخواهد ذهن هواداران خود را برای گرفتن پیام از جناح دوران‌دیش امپریالیسم آماده کند. وی در این سخنرانی می‌گوید:

"صرفنظر از اینکه عراق فی الواقع نیازمند و خواهان صلح است، اگر چنانکه برخی می‌گویند آنقدر توانمندی دارد که میتواند یک رژیم در ایران سرکار برپاورد و از خودش رئیس جمهوری و نخست‌وزیر بگذارد... خوب دیگر چرا به سمت ما و به اینجا (این خانه) در پاریس می‌آید و چرا به سمت جماران نمی‌رود؟ اما اگر عراقی این نکته را دریافته که راه جماران از مقاومت عادلانه مردم ایران، از شورای ملی مقاومت ایران و از سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد این عین واقعیت و ضامن منافع میهنی و ملی ماست و مانع فقط از عراق بلکه از تمامی دولت‌ها و قدرتهای جهان انتظار داریم که یکروز خواه و ناخواه ضداً انقلاب غالب و مغلوب را رها نموده و آزادی و استقلال و تمامیت و مقاومت و تنها آلترناتیو دمکراتیک برای ایران بعد از خمینی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند." (مجا هشتم ۲۰۴)

آقای گری هارت و ادوارد کندی و بیش از هفتاد هزار رهبران سیاسی جناح "دوران‌دیش" امپریالیسم آمریکا (سرکرده - امپریالیستهای جهان) به این درخواست آقای رجوی لبیک گفته و با ارسال پیامی، زمینه را برای نزدیکی‌های بیشتر فراهم کرده‌اند. در لابلای این سخنان رجوی، چند نکته مهم نهفته است که باید برای هواداران ساده‌اندیش مجاهدین که احساساتشان از مرثیه خوانی رجوی به جوش می‌آید، بازگو نمود.



هنوز مدت کوتاهی از نوشتن این مقاله "مجاهد" نمیگذرد که ما نتیجه عملی "سکوت مقطعی" مجاهدین در مقابل امپریالیسم راسی-پینیم؛ معرفی امپریالیستهای چنانستکار آمریکائی به عنوان منادیان "آزادی" و عدالت اجتماعی - برای توده‌های زحمتکش میهن ما! نویسنده مقاله مجاهد بجای نتیجه گیری از نوشته‌های خودشان، که بسیار هم روشن است سعی کرده اند نتیجه نوشته‌های ما را دسته بندی - نمایند و بنا بر این مینویسند:

"نتیجه‌ی منطقی این مواضع (یعنی روشن کردن سازش و زدو بند مجاهدین با امپریالیسم برای جلب حمایت آنها که در جهان شماره ۱۵ آمده) از جمله این است که: - سازمان مجاهدین خلق در صد کسب حمایت امپریالیسم و در نتیجه خیانت به توده‌های زحمتکش و خون شهدا و مبارزان اسیر و دربند میباشد.

- حکومتی که توسط مجاهدین برپا شود بخاطر ماهیت خاش آن حکومتی در خدمت اهداف امپریالیسم خواهد بود. - سکوت مجاهدین در باره‌ی جنایات امپریالیسم بهائشی میباشد که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم از بسه قدرت رسیدنشان میپردازند." (مجاهد ۲۰۵)

ابتدا لازم است توضیح دهیم که بنابه عقیده ما صرف موضعگیری و اعلام اینکه مثلا رهبران مجاهدین "خاشن" هستند و غیره مشکل جنبش را حل نمیکند و ما آن دست - از هواداران صادق این سازمان را که هنوز پی به ماهیت و عواقب این زدو بندها نبرده‌اند، ولی خواهند برد، را - آگاه نکرده‌ایم. برعکس سیاست ما سیاست توضیح مطالب و روشن کردن زوایای آن نشان دادن نتایج عملی سیاستهای مجاهدین بوده است آیا پیامهای اخیر سردمداران -

امپریالیسم آمریکا و افتخار مجاهدین به آن نشان نمیدهد که پیش‌بینی ما در مورد اینکه سکوت مجاهدین، در برابر جنایات امپریالیسم بهائشی است که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم برای به قدرت رسیدنشان میپردازند، درست بوده است؟ همگان میتوانند قضاوت کنند که آیا این پیش‌بینی واقع بینانه ما پرت و پلاگوشی است، یا جمله پراکنی‌های توجیه گرانه مقاله مجاهد شماره ۲۰۵، اگر گفته نا پخته و عامیانه شمارا، یعنی "مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه با رژیم خمینی"، را درست بدانیم منطقاً آیا نباید نتیجه بگیریم که آقایان کندی ها و گری هارت ها یعنی سران امپریالیسم با موضعگیری علیه خمینی و حمایت از مجاهدین علیه خودشان مبارزه میکنند؟! ما برای اینکه پیشاپیش به شما و هواداران مجاهدین،

مثل سابق هشدار داده باشیم، هم امروز اعلام میکنیم که منتظر ساخت و پاخت‌های غلنی و بیشتر رهبران مجاهدین با سران امپریالیسم باشید. فراموش نکنید، امپریالیست ها هیچ هراسی ندارند که قرارداد های سازش و چپاولگری مردم ایران را در دفتر آقای رجوی وزیر عکس شهدائی چون

حنیف نژادها و خیابانی‌ها امضاء کنند تا هواداران مجاهدین فکر نکنند رهبرانشان از خط و آرمان حنیف نژادها فاصله گرفته‌اند.

رهبران کنونی سازمان مجاهدین امروز که هنوز در رویای کسب قدرت هستند، تنها و تنها از طریق فشار هوادارانشان و سازمانهای انقلابی دیگر راه و روش امپریالیسم پستدانه را رها خواهند کرد و گرنه در آینده‌ای نه چندان دور، آنها آخرین بندهای قرارداد سازش خود را با امپریالیستها نیز امضاء خواهند کرد. این ادامه منطقی راهی است که آنها انتخاب کرده اند. تلاش مجاهدین برای "سکتاریست"، "بی عمل"، "چپ‌نما"، "گروهک"، "جماعت" و -

غیره نامیدن ما در اصل تلاشی برای خنثی کردن اثرات آگاهگریهای ما بر روی هواداران خودشان است، چرا که آنها خطر را خوب درک کرده اند. آنها بدرستی دریافته اند که سچفا و هواداران آن نیروئی هستند که در مقابل سازشکاریهای آنها در عمل ایستاده‌اند. از اینروست که - آنها در مقابل عملیات قهرمانانه هواداران سازمان چ فح ا علیه رژیم در اشغال سفارتخانه‌ها و دیگر دفاتر رژیم، در اروپا، آسیا، آمریکا و کانادا سکوت مطلق اختیار میکنند. البته بازیگران جوان درام سیاست های مجاهدین کاری جز خود فریبی نمیکنند. آنها خود را به نادانی میزنند، چرا که اخبار آکسیون بزرگی چون آکسیون اشغال سفارتخانه و دفاتر رژیم در ۲۶ آوریل را هر فرد سیاسی و مترقی شنید و آنرا تحسین نمود. سکوت مجاهدین تنها نما یا نگرتنگ نظری و غرض ورزی آنها بود. آنها بجای درج خبر این مبارزه علیه دشمن انقلاب، یعنی رژیم جمهوری - اسلامی، سازش "بی عمل"، "بی عمل" را کوک کردند تا شاید صدای فریادها را کسی نشنود. جای تعجبی نیست که - مجاهدین که برای بدست آوردن دل رهبران آمریکا به سیاست کفتر پرانی (تظاهرات هواداران مجاهدین در واشنگتن) روی آورده‌اند، آکسیونهای تعرضی و انقلابی هواداران سچفا را مبارزه به حساب نیاورند.

بهر حال غرض از طرح این مطالب روشن نمودن سیاست مجاهدین در مقابل کسانی است که - با ملاحظ آنها موی دماغ شان شده اند و نمیگذارند - رهبران مجاهدین به کار و زندگی شان بپردازند! آنها میخواهند با فحاشی به ما و نفی مبارزات جنبش کمونیستی هواداران خود را تحمیق کنند تا اگر فردا از کاخ سفید و واشنگتن سردر آوردند کسی متحیر و متعجب نشود. اما رهبران مجاهدین، یک پارامتر بسیار مهم را در معادلات - خود فراموش نموده اند و آن جنبش کمونیستی و نقش عنصر تاریخی فدائی در جامعه ما است. پارامتری که با اتکاء - به توده‌های زحمتکش مردم میهن ما تا به آخر در مقابل سازشهای مجاهدین با امپریالیستها خواهد ایستاد و - رویای شیرین قدرتگیری مجاهدین از طریق امپریالیستها را به کا بوسی و حشتناک برای رهبرانشان مبدل خواهد نمود.



بمنظور پیشبرد امور مبارزه  
ایدئولوژیک و طرح مسائل  
مورد بحث در سطح جنبش  
انقلابی در هر شماره "جهان"  
مقاله‌ها مقالاتی در این  
رابطه درج خواهد شد.  
بدیهی است که مواضع بنگونی  
مقالات الزاماً با مواضع  
"جهان" یکی نخواهد بود.

# دیدگاهها



## راه کارگر: اکنون میسم ناب در نفی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب"

(۱)

۳- "زمینه‌های واقعی مبارزه کارگران و شیوه‌های فعالیت کارگران پیشرو از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده‌اش برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (همانجا، ص ۲۶). شکل عمده کارگران پیشرونده فقدان کمیته‌های مخفی اعتصاب، بلکه سازماندهی مبارزه حول خواسته‌های بی‌واسطه کارگران از طریق اتحادیه است. "رفقای فدائی با بی‌دانشی یا بی‌دانشی فاحش خود را که



فرع از آنکه (کوشش)

اخیراً سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با انتشار مجده نشریه "راه کارگر" به بحث‌هایی در رابطه با مسائل جنبش کارگری ایران (اتحادیه، جبهه کارگری و...) دست زده و از جمله به انتقاد از شعارهای "اعتصاب عمومی سیاسی" و "کمیته‌های مخفی اعتصاب" سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پرداخته است. ماضی استقبال از این اقدام مثبت رفقای راه کارگر که برای ارتقاء شور و یک جنبش کمونیستی و دستیابی به یک برنامه انقلابی برای تشکیل حزب طبقه کارگر ضروری است به ضعف‌ها و انحرافات مستتر در بحث‌های این رفقا می‌پردازیم.

نظریه اهمیت کلیدی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب" و "اعتصاب عمومی سیاسی"، ابتدا ما به انتقادات این رفقا به سچفا در مورد این شعارها، که در "راه کارگر" شماره ۳ درج شده است، برخورد می‌کنیم و با سخگوشی به بحث‌های دیگر آنها را به فرصتی دیگر واگذار می‌نماییم.

میتوان عمده‌ترین انتقادات رفقای راه کارگر به سچفا در مورد شعارهای بالا را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- "اولین و مهمترین اشتباه رفقا (فدائیان) این است که اعتصاب توده‌ای را برپا کردن و مقوله‌ای مربوط به سازماندهی میدانند. رفقای سازمان فدائی، کمیته‌های مخفی اعتصاب را بعنوان ابزار برپا کننده اعتصاب معرفی میکنند..." (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۵).

۲- "چرا فقط پیشروترین کارگران مبارز (یعنی کارگرانی که با بیدار هسته‌های کمونیستی متشکل گردند) باید در کمیته‌ها متشکل شوند؟ مگر نه اینست که اصولاً پیدایش چنین کمیته‌هایی در دوران افزایش حرکات کارگری و اعتصابات پی در پی است. دیگر چرا آنها را محدود به پیشروترین کارگران مبارز می‌کنیم؟" (همانجا، ص ۲۴). "چرا فدائیان" اعتصاب توده‌ای را فی نفسه همزونی پرولتاریا می‌فهمند؟ "چه چیز تضمین میکند که اعتصاب توده‌ای، همزونی آنها (پرولتاریا) و نه طبقات دیگر را - استحکام بخشد؟" (همانجا، ص ۲۵).

اتحادیه قابلیت تبدیل به سازمان‌های اقتدار توده‌ای را ندارد اصلاح‌کنند" (همانجا، ص ۲۷).

رفقای راه کارگر بحث خود را بر چند فاکت مسلم که بدون تردید مورد قبول هر کمونیست واقع‌بین و جدی است بنا می‌نهند. این فاکت‌ها عبارتند از:

- الف - مشکل طبقه کارگر ایران، مشکل بی‌سازمانی است.
- ب - واقعیت این است که مبارزات طبقه کارگر ایران در منطقه، پراکنده، گسیخته و در دایره تنگ کارخانه گرفتار است.

ج - "بدون سازمانهای توده‌ای حرفه‌ای، حزب کمونیست نخواهد توانست بر دیگر طبقات اعمال هژمونی کند" (راه کارگر شماره ۲، ص ۲۷)

باید به رفقای راه کارگر متذکر شویم که مشکل اساسی جنبش کمونیستی در ایران عدم شناخت این فاکتورها و مشکلات نیست، بلکه بی برنامه‌گی و فقدان سازماندهی مناسب برای رفع آنهاست. رفقای راه کارگر نیز با مطرح کردن این فاکتورها، کار فوق العاده‌ای انجام نداده و کشف جدیدی نکرده‌اند. مهم اینست که رفقا خود چه راه‌های پیشنهاد می‌کنند. و درست در همین جاست که انحراف اساسی آنان آشکار میشود. ما ضمن پاسخگویی به انتقادات این رفقا نشان خواهیم داد که آنها برای یافتن راه حل معضلات جنبش کارگری به دفاع از جنبش خود بخودی توده‌ها، (عمده کردن نقش اتحادیه‌های کارگری) میپردازند.

## آیا اعتماد عمومی سیاسی بطور خود بخودی شکل میگیرد؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طی مقالات ... بسیاری در نشریه‌های ضرورت تشکیل کمیته‌های مخفی اعتماد راه که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، برای برپائی اعتماد عمومی سیاسی در جهت قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشریح کرده است تا آنجا که مربوط به نظرات سچفا میشود، بهیچوجه صحبت بر سر اعتماد بات خود بخودی و پراکنده که کارگران و زحمتکشان در پروسه مبارزه بطور خود انگیخته به آن دست میزنند، نیست بلکه صحبت بر سر اعتماد عمومی سیاسی است که با پیوستن سازماندهی و رهبری شود تا در جهت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا قرار گیرد. بنابراین اعتماد عمومی سیاسی اعتمادی برپا کردنی است نه اعتمادی خود بخودی. رفقای راه کارگر این مسئله را مورد تردید قرار میدهند و مینویسند:

"اعتماد توده‌ای، عمل مستقیم توده‌های کارگری است که حتی هنگام دست یازیدن به آن دربارهاش هیچ نمیدانند همانطور که هنگامی که توده‌ها به قیام دست میزنند، دربارها اینکه قیام کار توده‌هاست، مطالعه نکرده‌اند" (راه کارگر شماره ۲، ص ۱۱).

در اینکه در جوامع طبقاتی کارگران و توده‌ها زحمتکشان مستقیماً به اعتماد بات و حتی قیامهای خود انگیخته دست میزنند، هیچگونه تردیدی نیست مسئله اساسی این است که وظیفه پیشرو کمونیستی در این میان چیست؟ آیا باید تسلیم این جریان‌ها خود انگیخته شد یا اینکه باید در صحت‌دهی و ارتقاء آن کوشید. در این مورد کوبا رفقای راه کارگر تحت تاثیر نظرات روزالوگزامبورگ در مورد اعتماد -

عمومی خود انگیخته، آنجا که نظرات لنین در مورد ضرورت سازماندهی حزبی اعتماد برارده می‌کند، قرار گرفته‌اند.

بنابراین روزالوگزامبورگ روحیه انقلابی واقعی نباید در سطح سازماندهی جستجو شود، بلکه باید "صرفاً در خود انگیختگی اولیه توده‌ها دنبال شود. برخلاف جنبش خود انگیخته توده‌ها، سازمانهای مرکزی حزب همیشه، فونکسیون محافظه کارانه و تمرکز کننده داشته‌اند." وی همچنین معتقد بود که "از لحاظ تاریخی، اشتباه‌ها یکی‌یک جنبش واقعاً انقلابی مرتکب میشود بدون تردید از خطاها پذیرای بهترین "کمیته‌های مرکزی" ممکن، مفید و پراگماتیک تر است" (لنینیسم یا مارکسیسم، چاپ انگلیسی، انتشارات دانشگاه میشیگان، ۱۹۶۸، ص ۱۰۸)

رفقای راه کارگر تحت تاثیر تئوریه‌های "چپ جدید"، برای اینکه بقول خودشان از "جایگزین کردن هژمونی مارکسیست‌ها بجای هژمونی پرولتاریا" (راه کارگر شماره ۲، ص ۱۰) جلوگیری کنند، شعار اعتماد عمومی سیاسی سازمان یافته و جهت دار سچفا را نفی میکنند و به ستایش اعتماد بات خود بخودی کارگران میپردازند. لازم است که این رفقا در مورد این هشدار لنین درباره اعتماد بات خود انگیخته بیشتر تعمق کنند:

"کاربرد هروسيله و شیوه‌ای در مبارزه، بدون هیچ استثناء پرولتاریا را در جامعه بورژوازی به لایه‌های گوناگون غیر پرولتری بالاتر و پائین تر از آن نزدیک میسازد و چون این وسایل و شیوه‌ها بدست سیل طبیعی و خود انگیخته حوادث سپرده شوند، این سیل آنها را میسازد و میفرساید، مسخ میکند و فاسد میگرداند حتی اعتمادی که بدست سیل طبیعی و خود انگیخته حوادث سپرده شوند مسخ میشوند..." (لنین، جنگ پارتیزانی)

## ترکیب کمیته‌های مخفی

### اعتماد چیست؟

یکی دیگر از انتقادات رفقای راه کارگر به سازمان این است که چرا فقط کارگران کمونیست باید در کمیته‌های مخفی متشکل شوند؟ چرا فدائیان اعتماد توده‌ای را فی نفسه هژمونی پرولتاریا میفهمند؟ ابتدا لازم است که متذکر شویم که رفقای راه کارگر کوبا نظرات سچفا را در مورد ترکیب کمیته‌های مخفی اعتماد که طی مقالات متعددی در "کار" درج شده، درک نکرده‌اند و هسته‌های سرخ کارخانه را با کمیته‌های مخفی اعتماد اشتباه گرفته‌اند. برخلاف ادعای این رفقا، سچفا کمیته‌های مخفی اعتماد را صرفاً محدود به کارگران کمونیست نمی‌کند. رفقای فدائی در مقاله کار شماره ۱۶۸ مینویسند:

"کمیته‌های کارخانه هر چند در شرایط موجود در -

مراحل اولیه خودبایستی با ابتکار عناصر پیشرو کارگری بشکل مخفیانه سازمان یابند و بالنتیجه طی نخستین - مرحله شکل گیری خود نمیتوانند کلیه کارگران را دربر - گیرند اما ، علی الامول باید تمام کارگرانی را که بر علیه رژیم مبارزه میکنند صرفنظر از معتقدات سیاسی و مذهبی ویا وابستگی سازمانی شان دربرگیرند" (تاکید از ما است).

رفقا همچنین در سرمقاله کار شماره ۱۷۲ (ارزیابی جنبش کارگری و وظایف ما) ضمن تاکید بر این ضرورت که - در شرایط کنونی کمیته های مخفی اعتماد باید توسط - انقلابیون کمونیست رهبری شوند، یادآور میشوند که "این کمیته ها اساسا دمکراتیک بوده و ضمن تبلیغ وظایف - دمکراتیک انقلاب کل توده کارگران را دربرمیگیرد" (تاکید از ما است). بنا بر این، بحث بر سر این که در کمیته مخفی فقط باید کارگران کمونیست مشتمل شوند و یا اینکه باید کلیه کارگران مبارزه صرفنظر از اعتقادشان را بسیج نمود، نیست. بلکه اختلاف بر سر چیز دیگری است. رفقای راه کارگر هرگونه رهبری از جانب انقلابیون کمونیست در - حرکت های خود بخودی کارگران را نفی میکنند و آنرا "قیم مآبانه" میخوانند (راه کارگر شماره ۳، ایده جمعه کارگری، ۱۱۴).

این رفقا رابطه متقابل میان هسته های سرخ کارخانه که "مشکل از آگاه ترین و پیشروترین مبارز - ترین انقلابیون کمونیست" (کار شماره ۱۶۸، ص ۶) میباشد و - کمیته های مخفی اعتماد که شکل دمکراتیک کارگران - است را در نظر ندارند. در حقیقت کمونیست ها از طریق - هسته های سرخ مخفی در پایه گذاری و هدایت کمیته های مخفی اعتماد شرکت مینمایند و سعی میکنند با انتخاب تا دتیک های مناسب در جهت گسترده شرکت کردن کمیته های مخفی اعتماد بکه برخلاف برداشت تا درست رفقای "راه کارگر" شکلی دمکراتیک است، بکشند.

از آنجا که کمیته های مخفی اعتماد بخاطر اختلافی موجود نمیتوانند سازماندهی کل کارگران را به یکباره مورد توجه قرار دهند (چیزی که مورد نظر رفقای راه کارگر است) بنا بر این طرح آن از طرف سچفا بزعم راه کارگر به "تز" موتور کوچک و موتور بزرگ مٹی چریکی "شاهست مییابد. خوب بود رفقای راه کارگر عملا به مانند ما - میدادند که چگونه میتوان کل کارگران را به یکباره سازماندهی نمود؟ و اگر چنین است، آیا سازمان شما به بی عملی متهم نمیکردد؟ همانطور که بعد از آن خواهیم داد، برخلاف نظر رفقای راه کارگر، کمیته های مخفی - اعتماد نه محدود به کارگران کمونیست بلکه عملی ترین، انقلابی ترین و توده ای ترین شکل مبارزاتی طبقه کارگر

در شرایط فعلی است اما تنها شکل مبارزاتی ممکن و لازم کارگران نیست. کار شماره ۱۶۸، ضمن جمع بندی اشکال مبارزاتی کارگران، در مورد ضرورت توده ای کردن کمیته

های مخفی اعتماد مینویسد:

"البته بخصوص در کارخانجات میبایستی کمیته های مخفی اعتماد با از طریق تشکلهای نیمه علنی - نیمه مخفی چون صندوق بیکاری، وام و کمک پوشش یابند و بدینسان ضمن حفظ موجودیت خود با توده های وسیعتری از کارگران - در ارتباط قرار گیرند."

انتقاد دیگری که رفقای راه کارگر به سچفا می - کنند این است که از آنجا که اعتماد توده ای پدیده ای خودانگیخته است و "توده هایی که اعتماد را میآفرینند منتظر اعلام آن از جانب ما نمی مانند"، پس نتیجتا، - اعتماد توده ای فی نفسه به معنی هژمونی پرولتاریا نیست. این رفقا همچنین میپرسند "حال فرض کنیم همین فردا اعتماد توده ای رخ دهد، چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده و به نفع منافع طبقاتی خودش عمل کند، و مثلا همان داستان قیام ۱۵۷ تفاق نیفتد و یار دیگر نیروی عظیم پرولتاریا، یار دیگران را به قصد رساندن؟" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۵).

در پاسخ این رفقا باید بگوئیم که اگر در کار آنها از - اعتماد عمومی سیاسی مطرح شده توسط سچفا، همان - اعتماد توده ای خودانگیخته (فرموله شده توسط روزالوکز - امبورگ) باشد که پیشا هنگ پرولتری نمیتواند و نباید در - هدایت آن دخالت کند (چون قیمت مآبانه خواهد شد) در - این صورت برآستی، هیچ تضمینی وجود ندارد. و بهتر است که رفقای راه کارگر مانند سازمان بیکار در پیرویه قیام ۱۵۷، در حین و پیش اعتماد عمومی سیاسی و قیام صلحانه توده ای، به سازماندهی کارگران حول "مسائل بیواسطه" اقتصادی شان بپردازند! آیا همین مسئله ضرورت تشکیل کمیته های مخفی اعتماد، که از طریق هسته های سرخ - کارخانه به سازمان سیاسی هدایت کننده مرتبط میشود - را برای رفقای "کارگر" روشن نمیکند؟ و آیا اتفاقا همین طرح رفقای راه کارگر نیست که با نفی هدایت اعتماد بهای عمومی و رها کردن حرکات کارگری به عهده اتحادیه ها، راه را برای "به مقصد رساندن یار دیگران" باز میگذارد؟

برعکس، اگر تحلیل خود را بر این واقعیت استوار کنیم که کارگران و زحمتکشان در شرایط بحرانی جامعه ایران به خاطر فشارهای موجود بطور خودانگیخته به مبارزه - علیه رژیم جمهوری اسلامی جلب میشوند و حتی به اعتماد - بات و قیام های پراکنده و خود بخودی نیز متوسل میشوند و وظیفه نیروهای پیشرو کمونیستی این است که از طریق - تشکیل کمیته های مخفی کارخانه، که در شرایط فعلی نقش کمیته های مخفی اعتماد را ایفاء میکنند، به اعتماد بات و - اعتراضات پراکنده شکل داده و خواسته های پراکنده زحمتکشان را به خواسته های عمومی واحد تبدیل کنند و در جهت برپائی اعتماد عمومی سیاسی قدم بردارند، آنگاه بی خواهیم بر دکه پیشا هنگ کمونیستی تنها در بستر چنین

جنبش توده‌ای است که می‌تواند به توده‌های کارگر آموزش سیاسی دهد، تا با رادیکالان را به مقصد "نبرد و همچنین برتری شعارها و برنامه‌های خود را به توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش نشان دهد و در عمل در جهت تامین هژمونی پرولتاریا حرکت کند. تازه، علیرغم این، هنوز هیچگونه تضمین کافی‌ای برای تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب وجود ندارد. در حقیقت بحث بر سر این است که شرکت پرولتاریا در مبارزات روزمره توده‌ها و هدایت آنها به طرف اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای تنها راهی است که می‌تواند به طبقه کارگر پراکنده و غیرمتشکل در عمل آموزش بدهد و او را برای بدست گرفتن رهبری اعتصابات عمومی سیاسی و قیامهای مسلحانه آماده کند.

بحث بر سر این است که آیا نیروهای کمونیستی باید برای سمت و سودا دادن به مبارزات پراکنده کارگران، به سازماندهی آنها بپردازند یا خیر؟ اگر جواب مثبت است، آنگاه باید اضافه نمود که سازماندهی مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان تنها حول یک برنامه و سیاست عمومی واحد امکان پذیر است. این برنامه و سیاست عمومی واحد از نظر رفقای راه کارگر (همانطور که بعداً به آن خواهیم پرداخت) بسیج کارگران حول خواسته‌های اقتصادی و تشکیل اتحادیه‌های کارگران است. رفقای سچفا، برعکس معتقدند، که محدود کردن کارگران تنها به مبارزات اتحادیه‌ای، طبقه کارگر را فاسد و منفعل می‌کند و او را از مبارزه انقلابی باز می‌دارد. از نظر سچفا برنامه و سیاست عمومی واحد در شرایط بحرانی فعلی جامعه عبارت است از ارتقاء مبارزات اقتصادی - آنها به مبارزات سیاسی و تدارک برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی. تاکتیکهای متفاوتی که پرولتاریا در هر کارخانه بکار می‌گیرد اگر در راستای سیاست عمومی پرولتاریا قرار نگیرد، الزاماً در محدوده‌های منفی باقی مانده و کارگران را فقط بخود مشغول می‌دارد" (کار شماره ۱۶۷، ص ۱۱۲).

## تشکیل اتحادیه، نسخه اکونومیستی "راه کارگر" برای سازماندهی طبقه کارگر

بنا بر استدلال رفقای راه کارگر، زمینه‌های واقعی مبارزات کارگران "از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده‌اش برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۶).

همچنین این رفقا به سچفا انتقاد میکنند که "شما دیگر چگونه می‌توانید در حالیکه مبارزات کارگران و مطالبات آنها در نطفه پراکنده، گسیخته و گرفتار در دایره تنگ کارخانه و بی سازمان ارزیابی میکنید، از شعار اعتصاب توده‌ای و کمیته‌های مخفی عتصابی سخن بماند" (همانجا ص ۲۴) ابتدا لازم است به این "تناقض" از دیدگاه راه کارگر، پاسخ گوئیم. اولاً سازمان نه شعار "اعتصاب -

توده‌ای"، بلکه شعار "اعتصاب عمومی سیاسی" را تبلیغ میکند. این دو از لحاظ محتوی سیاسی یکی نیستند. برای مثال اگر اکثریت کارگران یک واحد تولیدی دست به اعتصاب بزنند، ما میتوانیم آنرا اعتصاب توده‌ای بنامیم. در حالیکه اعتصاب عمومی سیاسی در مرحله خاصی از انقلاب جنبش انقلابی بوجود می‌آید و کلیه واحدهای اصلی تولیدی و بنگاهها و موسسات اجتماعی را فرا می‌گیرد. ثانیاً رفقای فدائی هیچگاه شعار برپائی اعتصاب عمومی سیاسی در لحظه کنونی را تبلیغ نکرده‌اند. شعار تبلیغی سازمان در شرایط کنونی، که رفقای راه کارگر، در خواندن دقیق آن کم‌حوصلگی نشان میدهند، چنین است: "کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم". کسی که بخواهد این شعار را منصفانه مورد ارزیابی قرار دهد، هیچگاه به این نتیجه‌گیری نمیرسد که فدائیان برپائی اعتصاب عمومی سیاسی را در دستور کار قرار داده‌اند. در حقیقت آنچه در دستور کار قرار دارد، تشکیل "کمیته‌های مخفی اعتصاب" است و آنچه را که باید تدارک دید "اعتصاب عمومی سیاسی" میباشد. عبارت دیگر "کمیته‌های مخفی اعتصاب" در خدمت تدارک "اعتصاب عمومی سیاسی" است برای اینکه مسئله بهتر روشن شود، به کار شماره ۱۶۸ - مراجعه میکنیم:

"این کمیته‌ها در همان حال در دوران انقلابی کنونی میباید بمثابة کمیته‌های اعتصاب عمل کنند و نقش سیاسی مستقیماً موثر در جنبش ایفا نمایند. کمیته‌های کارخانه نه تنها در لحظه کنونی دارای اهمیت فوری هستند. بلکه در آینده هنگامی که شرایط برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی پدید آید و موقعیت انقلابی خاکم گردد، نوره‌های کارخانه از دل همین کمیته‌ها فرا خواهند روئید".

در مقاله رزم کارگر (۲)، کار شماره ۱۶۷، رفقا ضرورت طرح این شعار را بیشتر توضیح میدهند:

"اشتباه نشود، در اینجا بحث بر سر تبدیل فوری هر اعتراض و مبارزه‌ای به یک قیام و انقلاب نیست بلکه بر سر راستای ارتقاء اعتراضات و مبارزات موجود است و آموزش دیدن توده‌های وسیع کارگری از هر عمل مبارزاتی مشخص (هر چند جزئی) در راستای کسب آگاهی و مبارزه طبقاتی".  
همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، اختلاف اساسی ما با رفقای راه کارگر بر سر ضرورت سازماندهی، بعنوان مشکل اساسی جنبش کارگری ایران نیست بلکه بر سر چگونگی این سازماندهی است. رفقای راه کارگر برای حل مشکل سازماندهی طبقه کارگر، خود را به اتحادیه‌های کارگری و مبارزات اقتصادی محدود کرده به اکونومیسم پناه می‌برند و سچفا با طرح شعار کمیته‌های مخفی اعتصاب راه حل انقلابی و متناسب با شرایط جامعه ایران را پیشنهاد میکند. ما در اینجا بطور خلاصه به تشریح این دو شکل سازماندهی می‌پردازیم. ادامه دارد



## آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

www.adabestanekave.com

### تاریخچه شناخت‌شناسی

مهمترین مسئله شناخت‌شناسی در فلسفه باستان مطالعه رابطه بین شناخت و عقیده و درستی و نادرستی بوده است. از نظر فلاسفه باستان بین شناخت و موضوع شناخت وحدت و یگانگی وجود داشت. افلاطون موضوع شناخت را جهان "ایده‌ها" یا "مسل" می‌پنداشت و ماتریالیست‌های یونان آنرا "طبیعت" می‌نامیدند. این فرضیه که شناخت برگردانی از شیئی می‌باشد آنچنان بدیهی بنظر می‌آمد که در این رابطه کمتر بحث و جدل درمیگرفت. آنچه متفکرین این عهد را به خود مشغول می‌داشت، روندی بود که طی آن شیئی شناخته می‌شد. ایده اتحاد شناخت و موضوع آن از آنجا نشأت می‌گرفت که فلاسفه باستان قائل به وجود شناسنده خلاق و فعال در روند شناخت نبودند، موضوع شناخت به شناسنده "داده می‌شد".

موضوع اصلی تحقیق در فلسفه قرون هفدهم و هیجدهم کشف رابطه بین "خود" و جهان خارج و یا رابطه بین تجربه درونی و برونی بود. شناخت‌شناسی نه تنها به عنوان تحقیق مهمی در فلسفه متافیزیک، بلکه به مثابه عامل بسزائی در شناخت علمی محسوب می‌شد. اندیشمندان آن عهد در پی یافتن شناخت‌نهایی و صحیح عالم، یعنی شناختی که بتواند نقطه شروع و پایه و اساس دیگر شناخت‌ها بوده و محکم صحت و سقم آنان به حساب آید، بودند. در این هنگام دو پاسخ مختلف به مسئله ارائه داده شد. راسیونالیست‌ها (عقل‌گرایان) با گرایش به علوم مکانیکی و ریاضی و کوشش در منطبق نمودن روشهای علوم طبیعی به مسائل فلسفی، به وجود "ایده‌های نظری" قائل گشتند که همان قضایای هندسی بوده و تمامی

### توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار میدهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

### شناخت‌شناسی

شناخت‌شناسی (یا نظریه شناخت) شاخه‌ای از فلسفه می‌باشد که در پی یافتن ماهیت آگاهی و شناخت بشری، حدود و توانائی شناخت، رابطه بین شناخت و هستی عینی، مفروضات کلی شناخت و شرایط لازم برای سنجش صحت و سقم شناخت می‌باشد. اگرچه شناخت‌شناسی از یافته‌های روان‌شناسی و یا مطالعه سیستمهای عالی عصبی بهره می‌جوید، معهذاً نباید شناخت‌شناسی را با این دو علم یکی دانست. علوم مذکور به مطالعه کارکردهای مغزی که انسان را قادر به شناسائی می‌سازد می‌پردازند، حال آنکه شناخت‌شناسی جنبه‌های کلی و عمومی شناخت را مد نظر دارد.

تاریخ تکامل شناخت‌شناسی نشانگر آن است که این شاخه فلسفه بیش از دیگر شاخه‌ها به علوم نزدیک بوده و گاه در کار تحلیل و تفسیر انتقادی داده‌های علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً شناخت‌شناسی کانت‌کوشی در تفسیر فلسفی مکانیک نیوتونی بوده و یا پوزیتیویسم منطقی در فلسفه معاصر داعیه آن را دارد که به فرمولبندی روند شناختی که ویژگی علوم جدید می‌باشد، بپردازد. توجه به این نکته حائز اهمیت فراوان است که شناخت‌شناسی را نباید با هر گونه "ماوراء علم" یکسان تلقی نمود. شناخت‌شناسی سالها پیش از تولد علوم جدید وجود داشت. بعلاوه هر مطالعه ماوراء علمی لزوماً مطالعه‌ای شناخت‌شناسانه نمی‌باشد. بعنوان نمونه مطالعه ساختار منطقی یک تئوری علمی (مثلاً ماوراء منطقی یا ماوراء ریاضی) یا مطالعه عناصر زبان شناسانه و لغوی برخی از تئوری‌های علمی (یعنی آنچه که بعنوان "تحلیل منطقی زبان علمی" شناخته شده است) در زمره تحقیقات شناخت‌شناسانه محسوب نمی‌شوند.



علوم را به نحوی از انحاء منتج از آنها میدانستند. امپرسیونیستها (تجربه گرایان) داده‌های حسی را ابتدائی ترین شناختها دانسته و آنها را "اتمها"ی قلمداد می‌نمودند که ارتباط بین شان همه دیگر شناخت‌ها را به وجود می‌آورد.

شناخت رابطه بین حس و عقل، بین تجربی و تعقلی، تنها برای یافتن ریشه های شناخت بشری مورد توجه فلاسفه این عهد قرار نمی‌گرفت. آنها در پی یافتن پایه‌های منطقی یک سیستم شناخت بوده‌اند که مسأله جنبه‌های گوناگون شناخت باشد. از همین رو بود که فلاسفه قرون هفدهم و هیجدهم به تحلیل رابطه بین ذهنیت و جوهر مادی، خود و دنیای خارجی و مسائل مربوط به تجربه درونی و برونی، خصوصیات اولیه و ثانویه می‌پرداختند. رنه دکارت این مسائل را در رده مسائل ذهنی که عمیقاً از جوهر مادی متفاوت بودند، طبقه‌بندی می‌نمود. امپرسیونیستهای ماتریالیست آن قرون این عقیده که به تفکر بعنوان جوهری مستقل می‌نگریست، را مورد انتقاد شدید قرار دادند.

فلسفه کلاسیک آلمان تئوری شناخت را در ارتباط با تکامل تاریخی اشکال مختلف فعالیت‌های پراتیک و شناختی مورد مطالعه قرار میداد. کانت در پی بنیاد نهادن تئوری شناختی برآمد که از هر گونه مفروضات هستی‌شناسانه و روان‌شناسانه در باره عالم کاملاً مستقل باشد. وی به واقعیتی قائم به شناخت معتقد بوده که در آن موضوع شناخت و شناسنده تنها به عنوان اشکال مختلف فعالیت شناختی وجود دارند. به نظر کانت عینی کردن محتوای شناخت شکلی از فعالیت ذهن شناسنده میباشد و شناسنده خود جدا و خارج از موضوع شناسائی-اش زندگی نمی‌کند. از سوی دیگر موضوع شناخت تنها در شکلی از فعالیت ذهنی شناسنده زیست میکند. "شئی در خود" که همانا واقعیت جدا و مستقل از ذهن شناسنده میباشد، تنها به صورت اشیا شئی که توسط خود ذهن شناسنده عینی گشته‌اند، خود را می‌نمایاند.

فلاسفه کلاسیک آلمان پس از کانت برآن شدند که بر جدائی بین مسائل هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی فائق آیند. هگل، که در رأس این عده قرار دارد، بر آن بود که ذهن و عین ماهیتاً یکی و غیر قابل تمایز میباشد. چرا که پایه و اساس دنیای واقعی، تکامل "ایده مطلق" میباشد و "ایده مطلق" ذهنیت مطلق است که خود موضوع شناخت خویش است. هگل از اینجا نتیجه‌گیری میکند که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت یکی میباشد.

در قرن بیستم، شناخت‌شناسی بورژوازی ویژگی‌های مشخصی بخود می‌گیرد. نخست اینکه برخی از اشکال امپرسیونیسم ایده‌آلیستی (مثلاً ماخیم یا تئوریالیسم) وجود جهان عینی را تا حدودی می‌پذیرند. مفهومی

"داده‌های حسی ابتدائی" که از اصول اولیه امپرسیونیسم میباشد نه به عنوان تجربه ذهنی فرد، بلکه بعنوان ماهیتی حسی که دارای حیات عینی و مستقل از ذهنیت شناسنده میباشد، قلمداد میشوند. دوم ظهور مکاتبی نظیر پوزیتویسم منطقی، و فلسفه تحلیل منطقی میباشد که شناخت‌شناسی و فلسفه کلاسیک را بی معنی می‌شمرد. از دیدگاه پوزیتویسم منطقی، قضایای علمی به دو رده زیر طبقه بندی میشوند:

- ۱- ترکیبی که آن قضایای علوم تجربی میباشد،
- ۲- تحلیلی که قضایای منطق و ریاضیات را در بر میگیرد. مسائلی که فلسفه کلاسیک درگیر آنها میباشد، بزعم طرفداران مکتب فلسفه پوزیتویسم منطقی، در خارج از حیطه این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد و بنابراین فاقد معنا و مفهوم معتبر و علمی است.

### شناخت‌شناسی مارکسیستی

نقطه آغازین شناخت‌شناسی مارکسیستی، قبول دنیای مادی یا واقعیت عینی خارج و مستقل از ذهن بشری میباشد. از این گفته چنین برمی‌آید که روند شناخت تحت تاثیر انسان واقعی و شعور او قرار می‌گیرد و نه یک شعور "محض" که مستقل از انسان موجود است. دومین خصیصه برجسته شناخت‌شناسی مارکسیستی اهمیت است که پراتیک در روند شناخت برعهده دارد. فعالیت آگاهانه و هدفمند انسان نه تنها انگیزه و سرآغاز روند شناخت میباشد، بلکه معیار و محک درستی و نادرستی آموخته‌های انسانی است.

شناخت‌شناسی مارکسیستی بر اساس این ایده بنیاد شده است که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت مجموعه متحد و بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهد. به گفته لنین "دیالکتیک، تئوری شناخت (هگل و) مارکسیسم است" (م، آ، ج ۲۸، ص ۳۶۲). بنابراین برای "هستی‌شناسی محض" و "شناخت‌شناسی محض" در فلسفه مارکسیستی جایی وجود ندارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل فلسفی مارکسیستی جنبه‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه در ارتباط و وحدت با یکدیگر مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند. نمونه چنین شیوه تحلیلی را در کتبات ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم میتوان یافت که در آن لنین بسیاری از مقولاتی که در فلسفه ایده‌آلیستی بعنوان مقولات هستی‌شناسی محض مورد بررسی قرار می‌گیرند - از قبیل ماده، حرکت، زمان، مکان و ... - را از نظر شناخت‌شناسی بررسی مینماید. از جانب دیگر مسائل شناخت‌شناسی همواره در ارتباط با واقعیت عینی و مقام شناخت در آن، ارزیابی میشوند.

شناخت‌شناسی مارکسیستی همچنین، علیرغم مکاتب فلسفی ایده‌آلیستی، جدائی بین مسائل شناخت‌شناسی و مسائل اجتماعی را از میان برمی‌دارد. شناخت، ماهیتاً

اجتماعی است و در نتیجه نمیتواند جدا از فعالیت انسانی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین شناخت از عمل بر - میخیزد و شناسنده جدا از دیگران و بطور انتزاعی مورد بررسی قرار نمیگیرد، بلکه موجودی به حساب میآید که در ارتباط با دیگر اعضای جامعه قرار دارد و امکاناتی را که تکامل جامعه و شعور انسانی برایش فراهم آورده است - چه مادی (ابزار کار و ... ) و چه غیر مادی (زبان ، شیوه های تفکر و ... ) مورد استفاده قرار میدهد. متفکرین پیش از مارکس ، چه ایده آلیست و چه ماتریالیست ، از درک این مسئله قاصر بودند که شناخت رابطه ای است بین انسان و دنیای خارج و در نتیجه شناخت را جدا از شناسنده و محیط اجتماعی او در نظر میگرفتند. مثلا اندیشمندان ماتریالیستی همچون فویرباخ در تحلیل خود از "دین" و "خدا" به این پسنده میکنند که آنها را ساخته و پرداخته ذهن آدمی بدانند. اما مارکس گامی فراتر از این می نهد و به نقش شرایط اجتماعی در تکوین چنین شیوه تفکری (یعنی تفکر مذهبی) می پردازد. او در تز چهارم خود در باره فویر باخ مینویسد:

"فویر باخ از پدیده از خود بیگانگی مذهبی آغاز میکند، از تضاد جهان به جهانی مذهبی و جهانی دنیوی. آنچه او انجام میدهد این است که جهان مذهبی را بر اساس دنیوی اش منحل گرداند. او بر این حقیقت چشم میبندد که پس از انجام چنین کاری وظیفه اصلی هنوز در پیش روی میماند. چرا که این مسئله که اساس دنیوی خود را از خویشتن جدا میکند و برای خود قلمرویی مستقل در ابرها تثبیت مینماید فقط بر مبنای از خود گسیختگی و تضاد درونی این اساس دنیوی قابل توضیح است. پس این اساس دنیوی بایستی در تضادش درک و عملا دگرگون گردد. بنابراین پس از یافتن اینک - خانواده زمینی راز خانواده مقدس است ، خانواده زمینی باید خود عملا و نظرا نابود گردد." ارتباطی که شناخت با پراکتیک و بویژه کار دارد و از آنجا که هم شناخت و هم کار ماهیتا اجتماعی میباشد، سبب میشود که در جوامع طبقاتی، نقشی که طبقات در تولید ایفا میکنند در تحدید قلمرو شناخت آنان نقشی اساسی ایفا نماید. طبقاتی که در تولید نقش مستقیمی دارند و نطفه های حرکت نوین اجتماعی را خود می پروراندند همواره در پی شکستن بندهای موجود و فرا رفتن از سطح کنونی دانش میباشد. طبقات استثمارگر که نقش انگلی را ایفا میکنند در پی حفظ وضع موجود بوده، مانعی در راه پیشرفت علم محسوب میشوند. بدیهی است که طبقه بالنده جامعه نیز پس از تکیه زدن بر مسند قدرت، از آنجا که در پی حفظ منافع طبقاتی خویش میباشد، رشد علم را کند مینماید. فقط

پرولتاریا از این قانون مستثنی است چرا که تنها طبقه ای است که در تاریخ مسئولیت متلاشی کردن هر نوع نظام طبقاتی را بدوش میکشد و عملا نمیتواند هیچ طبقه ای را استثمار کند. بنابراین پیشرفتهای علمی هیچگونه مابینتی با منافع او ندارد.

در شناخت شناسی مارکسیستی، روند شناخت تنها از زاویه آنچه که در مغز خود شناسنده میگذرد، در نظر گرفته نمیشود. روند شناخت در چشمانداز تاریخی - اجتماعی آن مطالعه میگردد. لنین مینویسد که تئوری شناخت "باید موضوع خود را تاریخا مورد بررسی قرار دهد و ریشه و تکامل دانش را در گذار از نادانسته به دانسته مطالعه نموده جمعیندی کند" (آم، ج ۲۱، ص ۵۴) دانش فرد از جهان خارج از طریق تکامل دانش انسانی در طول تاریخ امکان پذیر گشته است. بنابراین این برخلاف شناخت شناسی غیرمارکسیستی که در پی یافتن شناختی دائمی و تغییر ناپذیر از جهان است، شناخت شناسی مارکسیستی همواره بر خطت تاریخی دانش تکیه نموده است. تکامل جهان (طبیعی و اجتماعی) از سوئی و تکامل دانش انسانی از سوی دیگر، سرچشمه زوال - ناپذیر تغییر و تکامل دائمی دانش بشری میباشد.

از سوی دیگر شناخت شناسی مارکسیستی با هرگونه نسبی گرایی شناخت شناسانه نیز مخالفت دارد. در مقابل این دیدگاه، شناخت شناسی مارکسیستی رابطه دیالکتیکی حقیقت نسبی و مطلق را مطرح کرده و بر حقیقت عینی که مستقل از شعور فرد و شعور انسانی وجود دارد، - تکیه میکند. هر مرحله از تکامل دانش انسانی کامی است به سوی دانشی صحیح تر و همه جانبه تر.

### مراحل شناخت

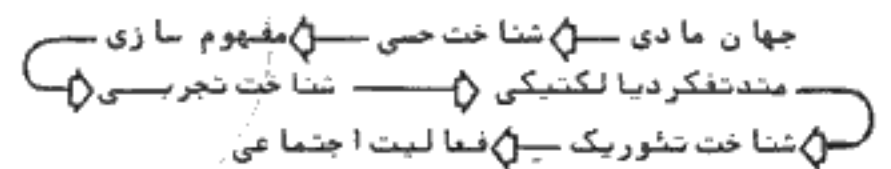
شناخت انسان از دنیای خارج از طریق حواس صورت میگردد. حواس، عامل حیاتی برای تکامل و شکل گیری مفاهیم میباشد. برخی از مکاتب غیرمارکسیستی به دلیل اینکه یافته های حسی از دقت لازم و کافی برخوردار نیستند بر اهمیت قوای حسی خط بطلان کشیده و نقش آنها را نادیده میگیرند. واقعیت این است که اگر چه قوای حسی نمیتوانند به دقت اطلاعات محیط را اندازه گیری و ضبط نمایند، اما جهت کلی سیر شناخت را در ما مشخص میکنند. مثلا با لمس کردن جسمی نمیتوانیم میزان حرارت آن را بدقت اندازه گیری نمائیم، اما میتوانیم دریابیم که جسم مذکور سرد، گرم و یا ولرم است. همچنین باید در نظر داشت که پیشرفت علم و اختراع وسائل اندازه گیری دقیق این کمبود حواس را تا حدود فراوانی رفع نموده است. بقول انگلس:

"تا آنجا که تا به امروز میدانیم حتی در یک مورد هم ناچار نبوده ایم چنین نتیجه گیری کنیم که ادراکات بطور علمی کنترل شده در مغز ما

تصوراتی از جهان خارج بوجود آورده باشند که ماهیتا با واقعیت منطبق نباشد یا اینکه میان جهان خارج و ادراکات حسی، از آن بطور ذاتی ناسازگاری وجود داشته باشد " (تکامل سوسیالیسم از تخیل تا علم در منتخب آثار مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، ص ۱۵۱)

بعلاوه، باید در نظر داشت که شناخت حسی تنها سرآغاز روند شناخت است و نه پایان آن. آگاهی نه در آغاز روند شناخت، بلکه در طول آن شکل میگیرد. این به دلیل پیچیدگی جهان خارج است. "اگر نمود و واقعیت کاملا یکسان بودند، علم بسیار زاید بود." (مارکس، سرمایه، جلد سوم)

بطور کلی مراحل مختلف شناخت را میتوان به گونه زیر ترسیم نمود:



شناخت حسی . چنانچه شرح آن گذشت، شناخت حسی از تماس ما با دنیای خارج حاصل میشود و سرآغاز روند شناخت است.

شناخت تجربی. ایده ها بر اساس ادراکات دریافت شده از جهان خارج شکل میگیرند و به یافته های تجربی محدود میباشند. آنچه شناخت تجربی را از شناخت حسی جدا میکند، این است که در مرحله شناخت تجربی، ادراک حسی طبقه بندی و نامگذاری میشوند.

مفهوم سازی. گذار از شناخت حسی به شناخت تجربی مستلزم تغییر و تحول کیفی در تفکر است که منجر به ساختن مفاهیم میشود. در این مرحله انسان به تعمیم یافته های حسی خود در باره اشیا و پدیده ها میپردازد. مفاهیم شکل یافته در این مرحله از شناخت، چه ساده باشند و چه پیچیده، در سطح دانش تجربی محدود میمانند و از شناخت روابط خارجی پدیده ها فراتر نمیروند. انسانها به مفاهیم سازمان داده، بر آنها افزوده و آنها را به نسلهای بعدی منتقل می نمایند. بدیهی است که زبان نقش تاریخی بسزایی در این مرحله ایفا نموده است. ساختن مفاهیم یکی از برجسته ترین ویژگی های انسانی است که سبب تمایز او از سایر حیوانات میگردد.

شناخت تئوریک . پس از آنکه شناخت تجربی حاصل شد، ذهن به فعالیت خود ادامه داده و شناخت را به مرحله پیچیده تری اعتلا میدهد. در این مرحله ذهن یافته های تجربی را با دانش تئوریک درآمیخته، به خلق تئوری و فرمول بندی های عام میپردازد.

متد تفکر دیا لکتیکی. گذار از دانش تجربی به دانش تئوریک، بطور خودبخودی صورت نمیگیرد. بعبارت دیگر صرف تجمع کمی یافته های ما و جمع بندی از آنها ما را به شناخت نمیرساند. برای رسیدن به چنین شناختی، متد و اسلوبی خاص و گنجینه ای از دانسته های علمی لازم است. با بکارگیری این مجموعه است که شناخت تئوریک به ماهیت پدیده ها راه میبرد. شناخت تجربی در سطح نماد محدود میمانند. نماد، تجلی ماهیت است و با آن در ارتباط متقابل میباشد. اما ماهیت و نماد یکی نیستند. مثلا در وهله اول چنین بنظر می آید که سود مبلغی است که سرمایه دار بر قیمت تمام شده کالا میکشد. اما ماهیت امر این است که منبع سود، استثمار طبقه کارگر و تحصیل ارزش اضافی توسط سرمایه دار میباشد. وظیفه علم فایق آمدن بر این دوگانگی و دستیابی به کنه حقیقت در بطن نماد، میباشد.

ح.ش. روجا

فهرست منابع و مطالعه پیشنهادی

- ۱- انگلس، فردریک، آنتی دورینگ، تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۵۹.
  - ۲- فورت، م.ک. (کونفورت، موریس)، نظریه شناخت، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
  - ۳- لنین، ولادیمیر ایلیچ، کارل مارکس، در آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۱، مسکو.
  - ۴- لنین، ولادیمیر ایلیچ، ماتریالیسم و امپریو - کریستی سیسم، انتشارات سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران، ۱۳۵۷ (فصول ۱ و ۲)
  - ۵- لوکاج، گئورگ، "هنر و حقیقت عینی"، بخش اول "جهان" شماره ۲۱.
- همچنین رجوع کنید به سلسه بحثهای "درک مادی از تاریخ، جهان"، شماره های ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵.

انگلیسی

1. Althusser, Louis, *The Marx*, London: New Left Books, 1977.
2. Capital and Philosophy and other essays, NY: Monthly Review Press, 1971.
3. Botz, G. (ed.), *A Dictionary of Marxist Thought*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1973.
4. Doyal, Len and Lewis, Roger, "The practical foundations of dialectical understanding," *New Left Review*, No. 20, pp. 3-22.
5. Engels, Friedrich, Selected Works in three volumes, vol. 3, Moscow: Progress, 1970.
6. Habermas, Jürgen, Knowledge and Human Interests, London: Pelican, 1971.
7. Lyenkov, V., Dialectical Logic, Moscow: Progress Publisher, 1977.
8. Lenin, Vladimir I., Selected Works in Collected Works, vol. 4, Moscow: Progress, 1971.
9. Carl Marx, in Collected Works, vol. 31, 1964.
10. Philosophical Writings, in Collected Works, vol. 3, Moscow: Progress, 1976.
11. Marx, Karl, Theses on Feuerbach, in Marx and Engels Collected Works, "MECW", Vol. 3, NY: International Publishers, 1976.
12. Marx and Engels, The German Ideology, in ibid., vol. 3.
13. Marx, Engels, and Lenin, Letter to Eduard Bernstein, NY: International Publishers, 1953.
14. Popper, John, and Ashen, J., Issues in Marxist Philosophy, Vol. 3, Epistemology, Science, Ideology, New Jersey: Humanities Press, 1979.
15. Pavlov, Iodov, The Philosophy of Iodov Pavlov, Sofia: Sofia Press, no date.
16. Sizerman, F. I., "Some problems of the scientific-Philosophical Theory of Truth," Soviet Studies in Philosophy, Vol. XII, No. 4, Spring 1953.

یکی از مبارزان عملیات هواپیمائی ، به مسعود رجوی

توضیح

نامه زیر اخیراً از طرف آقای رضا محرمی در اختیار ما قرار گرفته است . از آنجا که نکات آموزنده و جالبی در این نامه موجود میباشد که آگاهی از آنها برای تمام کسانی که خواهان ایرانی آزاد، آباد و دمکراتیک هستند، لازم است اقدام به درج بخشهایی از آن می‌نمائیم. ناگفته نپیداست که ما ضمن احترام به نظرات آقای محرمی، با تمام نقطه نظرات ایشان که در این نامه گنجانده شده است، موافق نیستیم.

از آنجا که مخالفت ما با آقای بنی صدر بعنوان شریک جنایات رژیم جمهوری اسلامی، بر همگان روشن است و در عرض چند سال گذشته بر خلاف مطبوعات اندیشمندان سازشکار و دغل پیشه، پیگیرانه در افشای ایشان کوشیده‌ایم، از چاپ این نامه به صرف اینکه مجاهدین ما را متهم به همکاری و همگامی با بنی صدر کنند، پاکی بدل راه نمی‌دهیم. وجدانهای آزاد و آگاه که از ابعاد سیاست بازی و روحیه دیکتاتورمآبانه رهبری مجاهدین خلق آگاهند و در این نامه چیزی جز آنرا نخواهند یافت، خود در این مورد قضاوت خواهند کرد.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که ما را نیازی به هوچیگری در مبارزه سیاسی با انحرافات

و کجرویهای سازمان مجاهدین نیست . تا بحال دهها نامه از هواداران سابق مجاهدین از ایران و در خارج از کشور که در آن به افشای عملکردهای این سازمان پرداخته‌اند، بدست ما رسیده و از ما خواسته‌اند که آنها را در نشریه "جهان" چاپ کنیم، از جمله دو نامه اولیه آقای رضا محرمی (قبل از جریان دادگاه کرتسی پاریس) به آقای رجوی، از جانب ایشان برای ما ارسال شد (ایشان بعداً از اینکه نامه‌هایشان را چاپ نکرده‌ایم از ما انتقاد نمودند). اما از آنجا که ما به برداشتن گامهای متین و انقلابی در جهت اهداف انقلابییمان معتقدیم و بنا بر قضاوت همگان همواره سعی نمودیم که مجاهدین را به مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حول مسائل مورد اختلاف دعوت کنیم، حتی الامکان از چاپ اینگونه نامه‌ها خودداری نموده‌ایم.

در خاتمه، ما یکبار دیگر تاکید میکنیم که مسئله اساسی که مجاهدین می‌کوشند با فحاشی نسبت به ما آنرا همچنان مسکوت بگذارند، مسئله جان بیش از ۳۰ نفر مسافری است که بخاطر سازش آقای رجوی با مقامات فرانسوی، تحویل رژیم جمهوری اسلامی داده شده‌اند و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. سازمان مجاهدین باید در این مورد، در پیشگاه توده‌های مردم پاسخگو باشد.

"جهان"

پنجمین و آخرین نامه‌ای است که در این رابطه برای شما میفرستم. گرچه خوب هم میدانم که شما با بارگاه و شوکت و عظمتی که برای خود دست و پا کرده‌اید، کاغذ را بلادرنگ مجاله کرده و بدور خواهید انداخت، اما دلم نمی‌آید آخرین حرفهایم را به فرمانده کل مبارزات مسلحانه باشکوهترین سازمان تاریخ ایران و جهان نزنم! و خوب میدانید که من نه برای تاریخ - چون وجودی نیستم و ادعایی ندارم - بلکه فقط و فقط برای آخرین نگاه شما به حقایق نامه را می‌نویسم ...

بله آقای رجوی، محترمانه آخرین حقایق را میگویم و ظلمی که بر شما روا داشتید و خطا و انحرافی که نشان دادید را به نسبت عقل و شعورم بر - می‌شمارم. باشد که طبق شعارتان از خودتان و یا رابطتان انتقاد کنید. البته من خودم به دلایل عدم شناخت کامل به شما و اعتقاد و اعتماد نسبی والائی که به شما داشتم (البته به این اعتماد خیانت هم شد) سراپا قابل انتقاد و در اشتباه بوده‌ام،

از مسافرین سئوالاتی کرده‌اید! و فکر نمی‌کنم بدون دیدن مسافرین بتوان از آنها پرسش نمود) و همچنین سخنانتان در دادگاه که همه در جریان هستند کاملاً مشخص میشود که ادعای من مبنی بر دروغگویی شما صحت دارد یا نه! ... و همین بود که با وجود دروغگو نامیدن شما در خود هواپیما قبل از تسلیم، این را بعداً یک اشتباه اتفاقی تصور کرده و هرگونه کمکی که در این مدت از دستم برآمد برای شما انجام دادم (البته منهای اطاعت کورکورانه که حق مسلم من بود) و هرگز فکر نمی‌کردم که این برخورد‌های نماینده شما مستقیماً از جانب شخص شما رهبری میشود... ضمن اینکه به این خیال خام هم دلخوش بودم که بالاخره روزی شما را زیارت خواهم کرد و دلیل تضاد بین حرف و عملتان را در مورد عملیات هواپیما - ئی خواهم پرسید و به این نیت دلخوش‌تر که شاید حرف قانع‌کننده‌ای هم داشته باشید...

اما آقای رجوی دوست دارم

وگرنه از همان روز اول بایست به حرفهای شما دیگر اعتمادی نمی‌کردم ...

آقای رجوی در ابتدا بگذارید بگویم متأسفم که در دادگاه فریاد زدم "رجوی دروغگوست" اما پشیمان نیستم. فقط متأسفم چون مایه نبرد نبودم این حقیقت را فاش سازم. چه کنم که آنقدر گروه‌گرایی و امیال و هوسهای فرصت طلبانه و گروه بازی شما و نمایندگان شما به من فشار آورد که ناچار شدم حقیقت را بالاخره فریاد کنم... اما حداقل خود شما و خود من، هر دو خوب میدانیم که دروغ نگفتم و واقعاً شما به ما دروغ - گفتید. اگر فراموش کرده‌اید خواهش میکنم درخواست کنید نوار دستورها و فریادهایتان که انگار با عمال خمینی طرف بودید را برایتان بار - دیگر بیاورند و خوب آن را گوش دهید و متن آنرا فاش سازید و سپس با مصاحبه‌های شما خصوصاً مصاحبه‌تان با کل العزب که حتی اشاره نمودید که مسافرین را ملاقات کرده‌اید (چون طبق اظهاراتتان واضح است که

باز هم تکرار کنم که در این صدمت  
هر ما چه گذشت که صبر و تحمل هم  
از دستم بیرون رفت! مشکل است  
باور کنید. واقعا مشکل است. مشکل  
نه برای زندگی کردن در یک هتل  
فرانسه (آخه اینکه زندان نیست)  
بلکه مشکل برای بازگو کردن آن.  
مشکل برای چگونگی فهم آن، مشکل  
برای اینکه هنوز فکر میکنم دارم -  
خواب می بینم، و مشکل برای اینکه  
هنوز پیش خودم زمزمه میکنم که همه  
این اتفاقات خواب و خیال بوده و  
گاش خواب و خیال بود! چرا؟

برای اینکه اخبار رادیوها و  
مطبوعات را در این مدت برای ما  
سانسور کردید، و این سانسور در  
زمان جدائی آقای بنی صدر به اوج  
خودش رسید. و با وجود درخواستهای  
پیاپی ما، هیچ نشریه‌ای جز مجاهد  
در اختیار ما قرار ندادید و بالاخره  
وقتی چهار (۴) تن از ما از آقای  
"تبری مینیون" خواست کردیم  
مشکلاتمان را به گوش رهبر کبیر  
انقلاب مقاومت، معلم کبیر انقلاب  
برسانند جز فحش و تهمت که اینها  
آلت دستند و این توطئه‌ای بر علیه  
سازمان است و من از همان ابتدا به  
اینها مشکوک بودم، جوابی دریافت  
نکردیم. فقط نمیدانم آلت دست کسی؟  
چون ما کاملا در حصار و قفس شما و  
آشکار تر زندانی در زندان بودیم و  
جز با نمایندگان شما با کسی  
ارتباطی نداشتیم، و کدام توطئه،  
شاید توطئه ربودن شما! و جای تعجب  
است که پس از ۹ ماه هنوز به ما  
مشکوک بودید و... جل الخالق!

... راستی آقای رجوی این نماینده  
شما چه فکر میکرده؟ نکند از بس کور  
و کر و لال وار دستورات را اطاعت  
کرده بودیم فکر کرده بود "خر" کبیر  
آورده و با میخواست دهان ما را  
ببندد و با حرفهای خودش مبنی بر  
چرند و لجن پراکن بودن تمام نشریات  
جز مجاهد صده بگذارد و در مورد  
کتاب هم که مطلعید که حتی راضی  
نشدد کتابهای دکنتر شریعتی را هم

در اختیار ما بگذارند چه رسد به  
کتابهای دیگر و فکر میکنم از تلمبار  
سئوالات بی پاسخ ما هم هنوز نمونه -  
هایی در ویلایتان یافت بشوند. هر  
چند ممکن هم هست که آثاری از آنها  
باقی نمانده باشد و از همان ابتدا  
جاگاهتان سطل زباله‌دانی بوده باشد.  
... وای داد بی داد که چه چیزها  
بودم و نمی‌دانستم و بسیار خوشنودم  
که اگر در زیر سایه توجهات زعمیم  
عالیقدر امام خمینی به لقب‌های  
چنین پرشور و انقلابی نائل نشدم،  
بالاخره در زیر سایه برادرانه شما و  
نماینده‌تان و بهتر و واضح تر  
بگویم مسئول حفاظتی‌تان به ذات  
و ماهیت خودم بهتر پی بردم و پیرویه  
و درجات رشد و ارتقاء را یکی پس  
از دیگری بسرعت پشت سر گذاشتم...

بله آقای رجوی، ممکن است  
وقیح، بی شرم، گستاخ، دستمال -  
توالتی و هر لقب زیباتر و مطهرتری  
که میشناسید باشم و مطمئن باشید  
که هستم اما هیچ دلیل نمی‌بینم که  
زیر بار زور و ظلم شما بروم، چون  
از زیر بار زور و ظلم خمینی فرار  
کردم و علی هذا زور و ظلم همان  
نیز کافی است آنهم نه برای من  
مفلوک، که وجود قابل ذکری نیستم،  
بلکه برای خلق ما و نسل ما و  
میتوانید بالاتر هم بروید حتی برای  
تاریخ آینده ما. و اگر حق اظهار  
نظر کردن، جرئت حرف زدن، نظریه  
داشتن، فکر کردن، ایده خود را -  
ابراز کردن، زیر بار زور نرفتن،  
سایه توجهات و رهبریت کبیر انقلاب  
را از سر خود کم کردن و... نشانه  
سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی -  
گراشی است، باور کنید من به  
سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی‌گراشی  
خودم نه تنها معترفم، بلکه افتخار  
میکنم...

اما میدانید آقای رجوی، دلم  
برای مرادی سوخت که او را هم بسی  
همه چیز خطاب کرد. آخه مادر پیرا و  
از عشا پر پاک و فقیری است که برای

بزرگ کردن چند تا بچه کوچک -  
خانواده مجبور است کار کند، پدرش  
هم فوت کرده، خواهر کوچکتر از خودش  
هم با رنج و مشقت ناشی از فقر  
مشغول کار است و چشم انتظار  
هدیه‌ای از برادر بزرگ‌تر و چشم  
دوخته به در که شاید ارمنیان و  
سوغاتی از سفر برسد و حال فکر  
میکنم دستش چنان پر شد که بتواند  
برای خواهر و برادرها که هیچ، برای  
اقوام دور و نزدیک هم هدیه‌ای -  
ناقابل انقلابی ارسال کند!

و بیشتر از این، از این جهت  
دلم بحالتش میسوزد که قبلاً از  
عملیات از او خواست کردم که چون  
اکثریت بچه‌ها هوادار مجاهدین  
هستند، توهم برای نشان وحدت و  
حفظ اتحاد و یکپارچگی خود را  
هوادار مجاهدین معرفی کن، پذیرفت.  
و حتی در همین زندان ۲-۳ ماه متوالی  
از او خواستم، چه میگویم - بگذارید  
راستش را بگویم - او را وادار کردم  
که حتی نماز بخواند تا وحدت و  
یکپارچگی ما نگسستنا پذیرتر! بشود  
و پذیرفت در حالیکه هر روز به من  
می‌گفت: رفقا، من که به این نماز  
اعتقادی ندارم و اینکه، نکنند  
مجاهدین بخواهند استفاده گروهی  
محض از ما بکنند...

و هر بار به او نهیب می‌زدم  
که چه فکر میکنی، مجاهدین با این  
همه شهید و اسیر و مبارز و حیثیت  
داخلی و خارجی کجا به فکر استفاده  
صرف گروهی از من و تو و ۲-۳ هوادار  
دور افتاده هستند. نه، مطمئن باش  
که قصد و منظور آنها جز کمک کردن  
به ما چیز دیگری نیست و قبول  
میدهم اگر لحظه‌ای احساس کنم که  
اینها میخواهند استفاده صرف گروهی  
از ما کنند، اولین نفر از میان  
خودمان باشم که جلو آنها بایستم...  
و ظاهراً مثل اینکه لااقل بدقول  
نیستم!

و حال نماینده شما بجای تشکر  
و سپاس از همکاری بی اندازه ایشان،



او را بی حیثیت و بی همه چیز خطاب میکنند. نه آقای رجوی، من چه بی همه چیز و بی حیثیتم که ندانستم بچه‌ها را به چه دامی دعوت میکنم. اما برادی حداقل ایده و مراسم هواداری از چریکهای فدائی خلق ایران است و حالا شرط متقابل آن است که چریکهای فدائی خلق را هم بی حیثیت بخوانید. هرچند فکر نمیکنم از شما بعید باشد. چرا؟ برای اینکه وقتی نمایندگان شما به متحدین خودتان توهین میکنند و آقای متین دفتری را متین کفتری مینامند و یا به شورای متحد چپ و آقای بنی صدر حتی در زمانی که خودتان تملقش میگفتید و با تاشید و مکررات اعلام میداشتید همچنان آقای بنی صدر رئیس جمهور شورا است، توهین نمی‌نمودند، چریک‌های فدائی که جای خود دارند ...

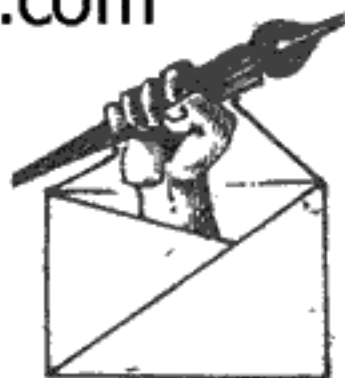
راستی نمی‌دانم با آن همه رنج و زحمت و تلاشی که برای دادگاه علنی می‌کشیدید، چرا درست در ماه آخر رای تان برگشت و تمایل به دادگاه غیرعلنی پیدا کردید بطوریکه دهقان مجبور شد طی نامه‌ای مجدد برای جواد درخواست دادگاه علنی را تأکید کند و حتی اشاره کند که "نمی‌دانستم منظور دادگاه غیرعلنی بوده و این را هم که گفته‌ام تا دادگاه تمام اختیارم در دست مسعود رجوی است به همین دلیل بوده که دادگاه علنی میخواستیم و فکر نمی‌کنم برادر غیر از درخواست ما درخواستی کند... (نقل به مضمون با تکیه به قوه یادآوری) نکند تنها به این دلیل که تصمیم داشتیم از گروهها و سازمانها و شخصیت‌های دیگر هم دعوت کنیم؟ عجباً!

سخن کوتاه، اما نمیدانم دیگر چرا در نشریه معتبر مجاهد گزارش دروغ چاپ شد؟ آخه دروغ بودن این گزارش را زودتر از من، دو تن از هواداران فعلی خودتان به جواد آقا تأکید کردند، آیا این از حیثیت گزارش‌های نشریه مجاهد کم نمی‌کند و در شانی چرا آن را به نام هسته

مقاومت قضا چاپ کردند، چون در همان زمان ما در زندان فلوری بسر می‌بردیم و بهتر بود مینوشتند "هسته مقاومت فلوری" خودمانیم کسی که نمی‌دانست فلوری کجاست! خوب، این چرتی است و میشود از آن گذشت، اما از مباحثه دروغ شما با کل العرب، نه! کمی گذشتن از آن مشکل است ...

آیا قبول دارید که برای پایان دادن به جریان هواپیمائی اورلی به دروغ و تیرتک متوسل شدید؟ آیا میبذیرید که متن فریادها و دستورات شما دوباره از متن نوار پیاده شود و به همراه مباحثه شما با کل العرب و سخنانتان در دادگاه در یک شماره نشریه مجاهد چاپ شود؟ آیا قبول دارید که با برخورد بغایت ارتجاعی و کوتاه‌بینانه نماینده‌تان بجای انتقاد را بعنوان حداقل باز میگذارید و به شما هم انتقاد جایز است؟ و همچنین بجای رسیدگی به خواسته‌های ما تقاضای تکذیب حقایق را کردید؟ و یا پس از مدتی که مرادی موضع خودش را مبنی بر هواداری از چریکهای فدائیان خلق (اقلیت) کاملاً روشن ساخت، شما بجای معرفی ایشان به سازمان مورد علاقه خودتان، او را در حصار محکم‌تری گذاشتید و نماینده شما با دروغ‌هایی مبنی بر اینکه اگر فدائیان، کومه‌له و یا گروههای دیگر در دادگاه جهت شهادت شرکت کنند، مرگ بر آمریکا میگویند و اظهار میدارند که این یک ماده انقلابی بوده و غیره ... و این موجب میشود که شما به زندان دراز مدت محکوم شوید! و به این ترتیب جو را مغشوش نمودند و بچه‌ها را در یک حالت بلاتکلیفی همراه با ترس و وحشت نگاه داشتند؟ و اصولاً آیا شهادت چاپ این نامه را در نشریه مجاهد دارید؟ منتظر خواهم ماند. و فکر میکنم برادر مجاهدی که تصمیم داشت شجاعانه وارد هواپیما شود، شهادت پاسخگویی علنی به سئوالاتیکه بچه‌ها از آن هم مسلماً دارد ...

... از دل...  
پیام کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا بمناسبت روز شهدا و اسرا که متعجبم چطور ایشان هم دلشان بحال شهدا و اسرائی که هنوز فریاد مرگ بر آمریکا آنها بگوش میرسد، به رحم آمده هم که بهتر است بگذرم و گرنه از این سری سئوالات چرند! تا بحال بی پاسخ فراوان در این کله بی مغز من رفته! مثلاً این یکی از بچه‌های اینجا دائماً تأکید میکرد که میخواهم فردا "مسعود پیام" بشوم و در کردستان ضد انقلابیون کومه‌له و فدائی را سرکوب کنم. من که عادی گذشتم و گفتم: مسعود پیام‌ها هم با تفنگ خلق روبرو خواهند شد و باکی نیست اما یکی دو تا از بچه‌ها که وحشت بیشتری کرده بودند، مسئله را با جواد آقا در میان میگذارند. جواد آقا هم در دیدار خصوصی برادر عزیز "مسعود پیام" را نه تنها از این قبیل تفکرات سوپر انقلابی منع نمیکند، بلکه ایشان را تشویق هم نموده (فقط اطلاعی ندارم که آیا درجه‌ای مبنی بر رشد و ارتقاء هم به ایشان داده یا نه!) و راهنمایی میکنند که در جلوی بچه‌ها این حرفها را نزن. آنها نمیتوانند هم‌کنند. راستی بپرسید منظور ایشان از اینکه نمیتوانند "مسعود پیام" را هم‌کنند چه بوده، و آیا باید برای گذراندن پروسه‌های رشد و ارتقاء تفکر "مسعود پیام" را هم از حالا هم کرد؟! و این را هم باور کنید از اینکه در فرودگاه عمل انتحاری انجام نشد و همچنان تا حال زنده ماندم تا به اصل و نسب و ذات و کنه و ماهیت خودم پی ببرم، خیلی خوشحالم و از مسئول حفاظتی شما هم بخاطر راهنمایی‌های مفیدشان و کمک در شناخت هرچه بیشتر آب و اجزای متشکرم و خوب، بد شانس شما بود، و اگر مرده بودم به مراتب و مسلماً هم که به نفع شما بود! نه!  
با آرزوی پیروزی خلق و انقلاب ارادتمند شما رضاحرمتی ۳ تیر ۱۳۶۳



از چه شماره‌ای به بعد هستید.

● فیلیپین - ج.پ: رفیق عزیز - نامه و مطالب مفید و بریده‌های روزنامه ارسالی تان رسید. ما از مطالب آن طبق معمول استفاده خواهیم کرد. ضمن تشکر، خواهان ادامه همکاری‌ها بمانیم.

● پاکستان - کراچی، "عده‌ای از هواداران سابق مجاهدین خلق ایران در سیستان و بلوچستان": نامه‌ها و اطلاعاتی‌های شما در سه نوبت بدست ما رسیده است. ما بعد از بررسی‌ها و تحقیقات لازم در مورد درج - مطالبتان در "جهان"، تصمیم خواهیم گرفت.

● آمریکا - اهایو، رفیق ب: روزنامه ارسالی شما رسید. بسیار ممنونیم.

● هلند - رفیق ع: نامه شما و نکته انتقادی‌تان دریافت شد. نوشته شما نارسا و جملات نامفهوم بود، لذا ما مطمئن نیستیم که به درستی متوجه نکته انتقادی شما شده باشیم. اگر منظورتان این است که در سرمقاله "جهان" ۱۹ به ارزیابی در مورد بازتاب داخلی آکسیون سراسری ۲۶ آوریل بهای لازم داده نشده بود، نکته شما درست است. اما در نظر داشته باشید که هدف اصلی آکسیونهای مبارزاتی ما در خارج از کشور عمدتاً افشاء رژیم در سطح جهان و در انظار و افکار عمومی مردم کشورهای مختلف است که این خود نوعی فشار بین المللی بر روی رژیم را بدنبال خواهد داشت. انعکاس داخلی این نوع مبارزات از جمله اهداف جانبی و ثانوی آنها را تشکیل میدهد. لذا موفقیت و یا عدم موفقیت یک آکسیون در خارج از کشور معمولاً بستگی به وسعت بازتاب و گستردگی بین المللی آن دارد. اگر چه در مقاطعی انعکاس داخلی و اثرات مبارزات ما در داخل کشور ممکن است هدف اصلی را تشکیل بدهد، اما این

● آمریکا - نیویورک، رفیق ش: طرح ارسالی جالب شما رسید و قابل استفاده است. ضمن تشکر منتظر مقالات مورد نیازی که در دست تهیه داریم، هستیم.

● آمریکا - نیوجرسی، رفیق م: از ارسال مرتب اخبار و نیز بریده‌های روزنامه‌ها، تشکر میکنیم. همکاری‌تان را با ما ادامه دهید.

● سوئد - گوتنبرگ: رفقا چک ارسالی شما رسید. ضمن ارسال بهترین درودها توجه شما را به کد مربوطه در "جهان" ۲۱ جلب میکنیم.

● تایلند - کمیته سیاهکل: رفقا از پاسخ بموقع و مسئولانه و بسیار لازم شما به نامه‌مان و نیز آرشیبو ارسالی تان بسیار متشکریم.

● کانادا - مونترال: دوست عزیزمان فر، از نامه محبت آمیز و شعرهای پراحساس ارسالی تان بسیار متشکریم. سعی خواهیم کرد در فرصت مناسب از بخش‌هایی از شعرهایتان استفاده کنیم. در مورد جدول‌های ارسالی شما باید بگوئیم فعلاً بدلیل کمبود جا و وجود اولویت‌های دیگر، از درج جدول خودداری میکنیم.

● تایلند - کانون پناهندگان انقلابی و مبارز: دوستان عزیز اعلامیه‌ها و اخبار حرکات مبارزاتی شما بدستمان رسید. با درج بخش‌هایی از این خبرها در صفحات اخبار، همبستگی و حمایت خود را از خواستهای برحق شما اعلام میداریم.

● آمریکا - میلوکی، دوست عزیز م.س: چک ارسالی شما رسید. اقدام لازم صورت میگیرد. ضمن تشکر، بهتر بود مشخص میکردید خواهان اشتراک

یک قاعده برای مبارزات دانشجویی در خارج از کشور نیست.

● امارات متحده عربی - ص.ج: نامه و سئوالات مطروحه شما رسید. چنانکه خود نیز اشاره کرده‌اید، پاسخ به سئوالات شما در چند جلسه مقدور نیست. در شماره‌های مختلف "جهان" از جمله در "جهان" ۲۰ و ۲۱، شما میتوانید پاسخ بخش‌هایی از سئوالاتتان در مورد سیاستهای چین، شوروی، و جنبش فلسطین را بیابید. سعی میکنیم به سئوالات دیگرستان و مستقیماً و در فرصت مناسب پاسخ دهیم.

● آمریکا - نبراسکا، رفیق س: از نامه محبت آمیز و مجله ارسالی شما بسیار ممنونیم. همکاری‌هایتان را با ما ادامه دهید.

● کانادا - مونترال: رفقای عزیز گزارش شما بدستمان رسید. بخشی از این گزارش در قسمت اخبار دانش - جوشی همین شماره درج گردیده است. از ارسال ضمیمه نامه‌تان که حاوی اطلاعات مفید و جالبی در مورد فعالیت‌های نیروهای سیاسی در کانادا میباشد، متشکریم.

● آمریکا - تگزاس (آرلینگتون): رفقا چک ارسالی شما (به حساب رفیق "ی.دریند") دریافت شد. بسیار متشکریم. ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که شما این وجه را برای کمک به سچفا فرستاده‌اید و "ی.دریند" در واقع کد انتخابی شما میباشد. اگر برداشت ما نادرست است، لطفاً توضیح دهید وجه ارسالی شما در چه زمینه‌ای باید مورد استفاده قرار گیرد.

● آمریکا - بستن، رفیق ک.ع: مقاله ارسالی شما در مورد سیاهکل دریافت شد. ضمن تشکر، سعی میکنیم در "جهان" بهمن ماه، آنرا مورد استفاده قرار دهیم.

● آمریکا - مریلند: رفیق سی به عنوان "یکی از هواداران جنبش مسلحانه ایران"، نامه محبت آمیزی

همراه با ابزار قدردانی از نشریه جهان و فعالیت‌های هواداران خاصه در آکسیونهای تعرضی اخیر، فرستاده و طی آن سئوالاتی نیز طرح کرده است. این رفیق سئوالاتی در مورد مسائلی که در مصاحبه با یکی از رفقای مرکزیت سچفا در "جهان" شماره ۱۴ در رابطه با گروه اشرف دهقانی درج شده بود، مطرح کرده است. از جمله این رفیق می‌پرسد که گروه اشرف دهقانی چه معنی دارد؟ براساس چه زمینهای معتقدید که این گروه به مبارزه ایدئولوژیک اعتقاد ندارد؟ آیا این همه جزوات تئوریک (کدام جزوات!) برای شما مفهومی ندارد؟ و ...

البته پاسخ جامع به تمام این سئوالات در اینجا مقدور نیست. مختصراً میتوان گفت که تا قبل از برخوردیهای خصمانه این جریان به سچفا (از جمله وابسته به بورژوازی خواندن سازمان) و اصرار در تداوم خط مشی نارودنیکی و ارائه نظرات فرمیستی-پوپولیستی شان در مورد مجاهدین، سازمان این گروه را چریک-های فدائی مینامید. آنها در عمل نشان دادند که دیگر شایسته نام چریکهای فدائی نیستند. همچنین این گروه، علیرغم دستاوردها، درسها و تجربیات تئوریک و پراتیک ذی-قیمتی که جنبش پس از قیام بهمین بدست آورد، همچنان بطور آیه‌وار، دکماتیستی و مذهبی گونه، به چند کتاب و نوشته اولیه سازمان چسبیده-انید. جزواتی که از آنها منتشر شده اغلب عاری از بلوغ و پختگی سیاسی است و صرفاً حالت موضع گیری و فحاشی نسبت به دیگر نیروها دارد تا ارائه یک تحلیل منسجم تئوریک. از این روست که ما معتقدیم که آنها اعتقادی به مبارزه ایدئولوژیک نداشته و از یک درک علمی و دینامیک و پویا از سوسیالیسم عاجز میباشند. اگر رفقای بنیان گزار سازمان، از جمله رفیق کبیر احمدزاده امروز در میان ما بود، با توجه به

نبوغ و خلاقیت تئوریک و عملی خویش، و درسهائی که در دانشگاه انقلاب می‌آموخت و می‌آموزاند، خود بر آنها که در نوشته‌های اولیه و کجروی‌ها و انحرافات آغاز راه درجا میزنند، تاسف میخورد. چنانکه رفیق کبیرمان حمید اشرف تا حدی که فرصت یافت به اصلاح اشتباهات و انحرافات اولیه پرداخت.

● فرانسه - یک هوادار: رفیقی از فرانسه طی نامه‌ای، چند نکته اصلاحی و انتقادی طرح کرده است که ما ضمن تشکر به آنها اشاره میکنیم: ۱- "در رابطه با درج اطلاعاتی جنبش خلق را من در "جهان" شماره ۱۹، صفحه ۴۲ - رفیقمان متذکر میشوند که درج اطلاعاتی از ASATA بنوعی نشانه تأیید حرکت و شیوه‌های مبارزاتی آسالا که "عمدتاً ترور کور به شیوه ترورهای مجاهدین است"، میباشد در حالیکه چنین خط مشی ای مورد تأیید کمونیستها و بویژه سچفا نمیشود. در پاسخ به این انتقادات باید بگوئیم صحیح این بود که ما بهنگام درج اطلاعاتی از آسالا تأکید میکردیم که حمایت کلی ما از آرمان و اهداف مترقی این جریان به معنای تأیید خط و مشی و شیوه‌های عملی آن نمیباشد. و به قول ایشان مرزبندی خود را با چنین خط و مشی هاشمی روشن می‌نمودیم. ۲- رفیق متذکر میشوند که در "جهان"، شماره ۱۹، ص ۴۶، PKK به نام "حزب کمونیست کردستان" ترجمه شده است که غلط میباشد چرا که PKK مخفف "پارتی کربکاران کردستان" یعنی حزب کارگران کردستان، است. ۳- رفیق پیشنهاد کرده‌اند که در مورد مبارزات کارگری در کشورهای امپریالیستی بهای بیشتری داده شود و اخبار و تفسیرهای مفصل تری به این موضوع اختصاص یابد تا اهمیت این بخش از متحدین بین المللی پرولتاریای ایران، مشخص تر گردد.

● ایتالیا - بلونیا، رفیق ج. ل: پیشنهاد جالب شما در مورد استفاده

از مواد برنامه عمل سازمان در مقاله‌های مربوطه مورد استقبال ما میباشد و سعی میکنیم منبع عملی نمائیم. از نامه خوب و توجهات مسئولانه شما متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، ج. ا. از دیویس: وجه ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام لازم صورت میگیرد. نشریات رسیده

آلمان - سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی (هوا- دار سچفا): ویژه نامه سال-روز شهادت رفیق سعید سلطانپور در ۱۶ - صفحه بدستمان رسید.

هند - سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۱۵ که حاوی مطلبی در مورد سال-روز "کشتار خلق عرب توسط رژیم-ان جمهوری اسلامی"، سالروز شهادت رفیق شهرام میرانی، اتحادیه آوارگان و کنفرانس مطبوعاتی، اخبار مختلف و ... میباشد، بدستمان رسید.

آمریکا - لوئیزیانا: هواداران - سچفا در لوئیزیانا: اولین شماره نشریه جدید شما بنام "همبستگی" را دریافت کردیم. این شماره حاوی مطلبی در مورد "هدف از انتشار نشریه"، جنگ، اخبار ایران و چند نوشته افشاگرانه در مورد سیاستها و اوضاع اقتصادی رژیم میباشد. ماضی ابزار خوشحالی، انتشار این نشریه خواندنی را به رفقای مبارز و پرکارمان در لوئیزیانا تبریک میگوئیم.

آلمان-سازمان ایرانیان دمکراتیک در خارج از کشور: نشریه پیمان، شماره اول دریافت شد.

انگلستان سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچفا): خبرنامه شماره‌های ۱۲ و ۱۳ بدستمان رسید.

آمریکا - بولتن خبری کردستان ایران، از انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا شماره های ۲۴ - ۶۹ دریافت گردید.

تایلند - کمیته سیاهکل (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۲۲، در ۲۵ صفحه و ضمیمه‌های خبری دریافت شد.

## رشد نیروهای

## انقلابی

## در فیلیپین



مسلمان هستند و چریکهای "ارتش جدید خلق" CPP/NPA (حزب کمونیست فیلیپین) توانستند ضربات مستقیمی به دولت وارد آورند. در چند سال گذشته، چریکهای ارتش جدید خلق با مبارزه پیکر خود توانستند افراد بیشماری از مردم را سازمان دهند و همه روزه با تشکیل کلاسهای حزبی در کوهها و روستاها، توده‌ها را با مارکسیسم-لنینیسم آشنا کنند.

پس از کشته شدن آکینو، رهبر مخالفان مارکوس در فروگاه مانیل، دولت تعداد چریکها را تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده است که از - پشتیبانی توده‌ای برخوردارند. روزی نیست که اخباری از حملات چریکها به سربازان مزدور مارکوس در روزنامه‌ها و جراید کشور درج نشود. - بواسطه وضع بد اقتصادی، هرروزه تعداد بیشماری از مردم به چریکها می‌پیوندند. در حمله اخیر ارتش فیلیپین که بالغ بر ۳ هزار سرباز همراه با هلیکوپتر و هواپیمای بمب افکن آمریکایی شرکت داشتند و یکی از بی سابقه‌ترین جنگها میان دولت و چریکها بود، صدها سرباز کشته و یا زخمی شدند. همچنین درگیری دیگری که بین دانشجویان و پلیس (در روز ۴ جولای، سالسروز دوستی فیلیپین و آمریکا) در گرفت، چندصد نفر از دانشجویان زخمی و

میباشد. لازم به یادآوری است که دولت آمریکا از همین پایگاه برای حمله به ویتنام استفاده نمود.

بخاطر وابستگی اقتصادی شدید فیلیپین به امپریالیسم جهانی، بحران اقتصادی و بدنبال آن بحران سیاسی در این کشور دائما در حال افزایش بوده است. فقر، فلاکت، بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از سلطه سرمایه‌داری وابسته در فیلیپین از سال ۱۹۷۰ به بعد زمینه‌هایی را برای گسترش مبارزات توده‌ای فراهم ساخته است.

پس از یک سلسله تظاهرات شدید که منجر به کشته شدن صدها نفر گردید، در سال ۱۹۷۲ دولت مارکوس برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در فیلیپین، حکومت نظامی را در این کشور ایجاد کرد. از آن پس دولت فاشیستی با یک سلسله برنامه‌های خود توانست رهبران تظاهراتکنندگان و روشنفکران را به اتهام کمونیست بودن، به جوخه‌های مرگ بسپارد. اگرچه دولت ظاهرا مارک دمکراسی را بخود میزند و گاهگاهی بد سناتورهای مخالف مارکوس اجازه فعالیت، آنهم نه در سطح ملی و بین‌المللی، بلکه در سطح محلی، میدهد، ولی با این وجود، بزرگ‌ترین گروههای مخالف مارکوس، یعنی گروه MNLF که فقط در جزیره میداناتو (دومین جزیره بزرگ فیلیپین) فعالیت دارند و

بخاطر منافع حیاتی اقتصادی و استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در فیلیپین، سردمداران آمریکا بهیچوجه حاضر نیستند که دست از این کشور بردارند. از همین روست که دست از حمایت رژیم مارکوس، که یکی از وحشیانه‌ترین رژیمهای سرکوب در جهان است، برنمی‌دارند.

لازم به یادآوری است که دو پایگاه مهم نظامی آمریکا در جهان یعنی پایگاه دریایی سوبیک SOBIC و پایگاه هوایی کلارک CLARK در این کشور قرار دارد. پایگاه هوایی سوبیک با تاسیسات آموزشی برای تفنگداران آمریکایی و ایستگاه زیردریایی خود، تبدیل به بزرگ‌ترین پایگاه لجستیکی آمریکا در غرب اقیانوس آرام شده است. این پایگاه دو سوم کارهای تعمیراتی ناوگان هفتم آمریکا را انجام میدهد و همچنین بعنوان لنگرگاه اصلی ناوهای هواپیمابر نیروی ضربتی آمریکا در اقیانوس هند بکار گرفته میشود. این پایگاه دارای ۷۰ هزار پرسنل، ۵۵۰ فروند هواپیما و ۹۰ فروند کشتی میباشد پایگاه هوایی کلارک، مرکز فرماندهی واحد سیزدهم نیروی هوایی آمریکا و بزرگترین پایگاه هوایی این کشور در شرق آسیا است که ظرفیت تعداد پرواز آن در ماه ۱۲۰۰۰ است. پایگاه کلارک به - تنهایی از کشور سنگاپور بزرگتر

## نماینده ساواکی در مجلس

قابل توجه است که همین آیت الله ساواکی در مجلس خبرگان اول نیز به عنوان نماینده آذربایجان شرکت داشت و در دور اول مجلس نیز نماینده تبریز بود. همچنین باید توجه داشت که برای کاندید شدن باید صلاحیت افراد قبلاً توسط نهاد های مختلف رژیم و از جمله شورای نگهبان تأیید شود و آیت الله مورد نظر قبلاً همه این مراحل را با موفقیت طی کرده بود. نمایندگان دیگر مجلس که خود نیز چندی پرونده های همکاری با ساواک و رژیم گذشته دارند، از گستاخی دوزدوزانی برآشفته شدند و متفقاً به دفاع از آیت الله ساواکی پرداختند. در نتیجه اعتبار نامه وی با اکثریت قاطع به تصویب رسید.

"به نقل از خبرنامه شماره ۱۴ هواداران سچخا در انگلستان"

در جریان تصویب اعتبارنامه آیت الله سید ابوالفضل سیدریحانی نماینده به اصطلاح انتخابی از تبریز در مجلس ارتجاعی، عباس دوزدوزانی نماینده ضد انقلابی دیگر مجلس، مسائلی را در باره وی مطرح ساخت که اولاً چهره واقعی نمایندگان به اصطلاح مردم را هرچه بیشتر آشکار میسازد و ثانیاً نشان میدهد که تفاهدهای درونی حاکمیت دیگر به حدی رسیده است که جناحهای ضدانقلابی رژیم در برده دری از همدیگر هیچگونه حد و مرزی نمی شناسند. دوزدوزانی در رد صلاحیت آیت الله نامبرده سه دلیل به مجلس ارائه داد:

الف - عدم التزام عملی به ضوابط شرعی،  
ب - شرکت در امر تحکیم مبانی رژیم پهلوی مخصوصاً در سال انقلاب،  
ج - فدیت با ولایت فقیه. (کیهان هوشی، ۲۵ تیر)

با دستگیر شدند. دانشجویان خواستار توقف کمکهای نظامی آمریکا، توقف پشتیبانی کابینه ریگان از مارکوس و برچیدن دو پایگاه نظامی آمریکا در فیلیپین گشتند. همچنین در درگیری شدید و خونینی که بین کارگران کارخانه نساجی و پلیس در تاریخ ۹ جولای در مالابون روی داد، ۵۴ نفر که بیشتر آنها پلیس بودند زخمی شدند. کارگران اعتصابی با سنگ و کوکتل مولوتف به جان پلیس ها افتادند.

روز بیست و یکم اوت نیز بخاطر اولین سالگرد قتل آکینو، بزرگترین تظاهرات ۲۰ سال اخیر فیلیپین با شرکت بیش از نیم میلیون نفر در مانیل برگزار گردید. اگرچه این تظاهرات به آرامی برگزار شد، با اینحال باید در ماههای آینده منتظر رادیکالیزه شدن جنبش توده ای در فیلیپین بود.

☆ ☆ ☆

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

JAHAN جهان  
P.O. BOX 540  
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

نشریه  
کار

لرنگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
را بخوانید

فرم اشتراک



دفتر مجله جوانان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

بهای اشتراک:

۶ شماره  ۸ دلار  
۱۲ شماره  ۱۵ دلار

آدرس مشترک شوند:

Name .....

Address .....

www.adabestane-kave.com

نشریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دفتر مجله

را بخوانید



سه طرح

طرح ۱ - یقین

در بهنه سرخ و خونی این دیار  
دیربست ...  
فقر و کار و اندیشه،  
بیکسو  
اسلام و جهل و خرافات،  
بیکسوی دیگر است.  
هان ...  
در روزگار ما  
فرداشیت  
که در طلوع سرخ آزادی  
بر گستره این فلات گلگون  
سرود خوان باشیم.

طرح ۲ - تکرار

بر تارک سالی که آغاز میشود  
گرچه به رنگ سیاه نوشته اند:  
اسلام حاکم است،  
اما  
این نسل خونی  
نسلی است  
که با قلم و تفنگ  
با خلق حماسه های مقاومت  
و مداومت  
خود را به نسل خونی دیگر  
پیوند میدهد.  
و به نسل دیگر  
...  
...  
...

طرح ۳ - بیدار

اسارت را شاید  
به تغییر متغیر ممکنات زمان توان  
فریفت!  
اینک من،

در ارتفاع یک زخم هزار ساله،  
با قلبی کز عشق،  
از کینه، سرشار است،  
و اندیشه ای  
کز فراسوی اسلام و ارتجاع،  
مرا تا افقهای سرخ آینده  
پرواز میدهد،  
در برابر هجوم طاغوت  
و طاعون  
بیدار ایستاده ام.

پلک

oo oo oo

برای شهدای روز جمعه سیاه



جسم پرفریاد

لاله ها در خاک رویند  
خشم و عصیان در وجود  
لاله ها از خاک گیرند،

ره بسوی آسمان  
مشت چون فولاد گردد،

از غرور بازوان در آسمان  
برگها از لاله ها یابند حضور  
مشتها در آسمان دارند غرور.

ساقه گل میشود پیدا،

درون لاله ها

جان به بازان در میان خلق کردند

آشنا

غنچه دارد لاله ای از رنگ خون

برجان

تهیده سینه ای،

غنچه بیاید پرزخون در جان

لاله سرخی شکفتن میکند آغاز  
گلوله میدراند جسم پر فریاد  
و خون راه جهیدن میکند آغاز  
لاله زار گردد پر از لاله سرخ  
صحنه مسلخ، همیشه ست سرخ سرخ  
بهنه کیتی بیاید لاله های بیشماری.

لاله ها گیرند توان اندر جهان  
مردمانی سخت تر گردند

در اندیشه و توان  
شبنم نشیند در بگاه بر روی لاله،  
- شرمسار

گلوله نشیند در سحرگاهان به جانی،  
از تفنگ دشمنی خونخوار

شکفته لاله های رنگارنگ

اما

شکفته گل زخون،

از هر نژاد یکرنگ

بزمرده گردند لاله ها،

- از یاد میگردند رها

در ذهن ما این خلقها،

- جاوید میمانند بیا

آندم نوازش در نگاه

- دارد کسی بر لاله ها

دارند ستایش در نگاه

- بر آن شهیدان زنده ها

بهر بهار لاله ها، در انتظارند توده ها

برای فردا، برای زندگی، با یاد

آن سرخ لاله ها.

تهران، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷



# کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

## فرانسه

کارگران پیشرو بندر ۴  
شهید فدائی ابوالفضل  
غزل عیاق ۶۰  
شهید رضا ۲۰۰  
شهید چاپ و انتشارات  
رفیق جواد ۵۰  
جزئی - حبش ۱۵ ۵۰۰  
رفقای رنس ۱۲۰۰  
پاریس ۲۷۱ ۲۰۰  
رفقای استراسبورگ  
۱۴۵۰  
پاریس - سعید  
سلطانپور ۷۰۰  
کانادا  
رفیق سعید  
سلطانپور ۲۰  
رفیق احمد زبیرم ۲۰  
شورا ۲۰  
فدائی شهید،  
حسن نیک داوودی ۲۰  
رفیق امیر پرویز  
پویان ۲۰  
فدائی شهید،  
رفیق بیژن جزئی ۲۰  
فدائی شهید -  
مهدی خانزاده ۲۳  
رفیق سعید  
سلطانپور ۲۰  
کمیته مطالعاتی  
رفیق کبیر اسکندر ۳۵  
پویان ۵  
رفیق حسن ۱۰  
کمیته فلسفه ۱۰  
لاله ۸۲ ۱۰  
رفیق هوادار یک  
حلقه طلا  
پیشمرگه فدائی ۴۰  
راوش ۲۰  
شهید صمد ۱۰  
قلک تورنتو ۱۰  
محمدکس نرانی ۱۰

## دولار

پیشمرگه - برکلی ۲۰  
سبک کار، برکلی -  
دالاس ۱۰  
لسانجلس انتر -  
ناسیونال ۲۰  
لسانجلس بلشویک -  
وار ۶۵  
لسانجلس احسن و -  
شهریارنا هید ۱۰۰  
لسانجلس رفقا احسن -  
شهریارنا هید ۱۰۰۰  
لسانجلس مبارزه -  
۱۰۰  
لسانجلس حشمت ۵۰  
لسانجلس رضا -  
اوسین ۵۰  
لسانجلس مرضیه -  
اسکوئی ۱۰  
لسانجلس آرش ۱۰  
لسانجلس اتحاد ۵۰  
لسانجلس رفقای -  
هلند ۶۰  
لسانجلس هند ۵۰  
لسانجلس داس و -  
چکش ۱۰  
لسانجلس دوراه ۲۰  
لسانجلس رادیو -  
فدائی ۲۰  
لسانجلس رادیو -  
فدائی ۲۰  
لسانجلس رفیق -  
مسعود ۳۰  
لسانجلس اتحاد ۲۰  
لسانجلس فدائی ۸۰  
لسانجلس فدائی ۸۰  
لسانجلس دوراه ۲۰  
دوراه ۱۰  
کارگران پیشرو ۵۰  
پیشگام ۸۰

## کرون

رفقا رحمان و  
مسعود  
(کمک به رادیو  
فدائی)  
بقیه کدهادر شماره  
بعد

## آمریکا

۲۰۰ م س  
۲۰۰ م س  
نازنین  
(تصحیحکد ناظمی)  
اوها یو ۱۰  
حزب  
ستاره  
ج - ۹۱۴  
ساندیا گو. ه. ج  
ز - ۱۰۰  
مجید احمدزاده  
خیبر  
دانشجویان  
ارامنه هوادار  
۲۶ م  
کمیته کارگری -  
آریزونا  
زندانی سیاسی  
دمکراسی - برکلی  
دمکراسی - برکلی  
کمیته خارج از  
کشور - برکلی  
رفیق احمد برکلی  
رفیق حسن برکلی  
کمیته مرکزی -  
برکلی  
برکلی  
شوراهای کارگری  
۴ و ۵ - برکلی  
خیاط - برکلی  
د. س. - برکلی  
ه. حبیب پور -  
برکلی  
۱۹ بهمن - برکلی  
سیاهکل - برکلی

## دلار

کدکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر  
A. A. H.  
739066 F  
Credit Lyonnais  
134 B. d. Voltaire  
75011 Paris, France  
واریز نمائید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر  
به آدرس پستی ذیل ارسال نمائید.  
A.C.P.  
B.P. 54  
75261 Paris, CEDEX 06 France

هموطن! نشریه "جهان" را برای  
خود و دوستان خود  
مشترک شوید.

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و  
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش  
ISV  
IRANISCHER STUDENTENVERBAND  
PF 370-1061  
WIEN, AUSTRIA  
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره  
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی  
POSTFACH 3653  
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY  
۱۵ مارک برای ۶ شماره  
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا  
JAHAN  
P.O. BOX 540  
N.Y., N.Y. 10185  
U.S.A.  
۸ دلار برای ۶ شماره  
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان  
OIS  
BM KAR  
LONDON, WC1N 3XX  
ENGLAND  
۵ پوند برای ۶ شماره  
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا  
M.C.P. 6329  
ROMA PRATI  
ITALI  
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره  
۱۲۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک  
E.I.  
B.P. 8  
1050 BRUXELLES 5  
BELGIQUE  
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره  
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد  
ISS  
BOX 50057  
10405 STOCKHOLM  
SWEDEN  
۸۰ کرون برای ۶ شماره  
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه  
A.C.P.  
B.P. 54  
75261 PARIS CEDEX 06  
FRANCE  
۷۰ فرانک برای ۶ شماره  
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا  
ISF  
P.O. BOX 101, STATION H  
MONTREAL,  
QUEBEC H3G2K5  
CANADA  
۱۰ دلار برای ۶ شماره  
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره



